

Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 15, No. 1, (Serial. 29), Autumn 2021 & Winter 2022

<https://qhs.journals.isu.ac.ir/>

<https://isu.ac.ir/>

Validation of the Use of "Grounded Theory" Method as a Thematic Interpretation of the Qur'an Emphasizing the Votes of Martyr Sadr

DOI: 10.30497/qhs.2021.240789.3284

Alireza Mohammadifard*
Sayed HamidReza Hasani **

Received: 14/04/2021

Accepted: 17/08/2021

Abstract

"Ground theory" is a qualitative method and is used in interpretive social research to analyze texts and extract theory from research data. Researchers in the religious humanities have developed the application of this method and used it to thematically analyze the text of the Qur'an and extract theories from it. On the other hand, from the point of view of martyr Sadr, the valid ijthadic method for exploring the scientific theories of the Qur'an is "thematic interpretation". Therefore, the application of contextual theory in Qur'anic theorizing, as a way of considering this method, as a thematic interpretation of the Qur'an. In the present article, the validity of this application is examined based on the views of martyr Sadr. The problems of this research are presented in two areas of theorizing based on the method of Ground theory, and theorizing based on the interpretation of ijthadic subject. Therefore, in validating and solving the research problem, the principles and rules of qualitative methodology and ijthadic methodology are used. The main finding of this research can be considered as a methodological type. In this research, it is shown that in any theoretical research, including in the research of religious humanities and Qur'anic theorizing research, the research method must be appropriate to a valid scientific approach and a valid source of knowledge. Accordingly, the use of conventional research methods in the humanities, such as the method of contextual theory, for Qur'anic theorizing has no necessary methodological justification.

Keywords: *Research method, The method grounded theory, thematic interpretation, religious science, martyr Sadr.*

* Ph. D in Quran and Hadith Studies, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran. (Corresponding Author) alimohammadi@rihu.ac.ir

** Associate Professor, Philosophy of Humanities, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran. hrhasani@rihu.ac.ir



دانشگاه امام صادق علیه السلام



<http://qhs.journals.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۲۹

پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۷۳-۷۲

مقاله علمی - پژوهشی

اعتبارسنجی کاربرد روش «نظریه زمینه‌ای» به مثابه تفسیر موضوعی قرآن

با تأکید بر آرای شهید صدر

DOI: 10.30497/qhs.2021.240789.3284

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

مقاله برای اصلاح به مدت ۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

علیرضا محمدی فرد*

سیدحمیدرضا حسنی**

چکیده

«نظریه زمینه‌ای» از جمله روش‌های تحقیق کیفی است که برای تحلیل متون و استخراج نظریه از داده‌های پژوهشی، در راستای ارائه نظریه درباره موضوعات اجتماعی و انسانی به کار می‌رود. از آنجا که برخی محققان علوم دینی کاربرد این روش را توسعه داده و برای تحلیل موضوعی متن قرآن و استخراج نظریه از آن استفاده می‌کنند، لذا در این مقاله به اعتبارسنجی این روش با تأکید بر دیدگاه شهید صدر که روش اجتهادی معتبر برای اکتشاف نظریه‌های علمی قرآن را روش «تفسیر موضوعی» می‌داند، پرداخته شده است. مسائل این تحقیق در دو ساحت نظریه‌سازی بر اساس روش نظریه زمینه‌ای، و نظریه‌سازی بر اساس تفسیر موضوعی اجتهادی، مطرح می‌شود. در اعتبارسنجی و حل مسئله تحقیق نیز به فراخور از مبانی و قواعد روش‌شناسی کیفی و روش‌شناسی اجتهادی بهره برده شده است. یافته اصلی این تحقیق را می‌توان از سنخ روش‌شناختی دانست چرا که نشان می‌دهد در هر پژوهش نظریه‌پردازانه، از جمله در پژوهش‌های علوم انسانی دینی و پژوهش‌های نظریه‌پردازانه قرآنی، روش تحقیق باید با رویکرد علمی معتبر و منبع معرفتی معتبر، متناسب باشد. بر این اساس، بهره‌مندی از روش‌های تحقیق علوم انسانی رایج، همچون روش نظریه زمینه‌ای، برای نظریه‌پردازی قرآنی از توجیه روش‌شناختی لازم برخوردار نیست.

واژگان کلیدی

روش تحقیق، روش نظریه زمینه‌ای، تفسیر موضوعی، علم دینی، شهید صدر.

* دکتری علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. (نویسنده مسئول) alimohammadi@rihu.ac.ir

** دانشیار گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. hrrhasani@rihu.ac.ir

طرح مسئله

اکتشاف نظریه‌های قرآن درباره موضوعات واقع‌زندگی بشری، مستلزم تکیه داشتن به یک دستگاه نظام‌مند مطالعه متن است. این دستگاه با ارائه روشی متناسب و معتبر، هم امکان تشکیل شبکه معنایی مدالیل قرآنی و هم قابلیت کشف واقع از طریق منبع قرآن را فراهم می‌کند. این گونه مطالعات در روش‌شناسی اجتهادی، تحت عنوان «تفسیر موضوعی» صورت می‌گیرد؛ چراکه مفسران موضوعی تلاش می‌کنند مفاهیم و گزاره‌های قرآنی را به هم مرتبط کرده، دیدگاه قرآن درباره موضوعات مختلف را استنباط کنند. اما در دهه‌های اخیر، برخی پژوهشگران علوم انسانی دینی و محققان قرآنی، برای تشکیل شبکه معنایی و دست‌یابی به نظریه‌های قرآن، به استفاده از روش‌های رایج در علوم اجتماعی یا معناشناسی روی آوردند. در این میان، برخی از آنان «گراند تئوری»^۱ را روشی مناسب برای این کار دانستند. این روش با عناوین مختلفی، چون «نظریه زمینه‌ای»، «نظریه برخاسته از داده‌ها»، «نظریه داده‌بنیاد»، «تئوری بنیادی»، و... نیز ترجمه شده است، که در این مقاله، از اصطلاح «نظریه زمینه‌ای» برای اشاره به آن بهره می‌بریم.

بسیاری از روش‌های تحلیل متن در علوم انسانی، تنها برای دسته‌بندی و مقوله‌بندی اولیه داده‌ها کاربرد دارند، اما «نظریه زمینه‌ای» مدعی استخراج نظریه از داده‌های متنی است. بنابراین، محققانی که از آن بهره می‌برند، قصد استخراج نظریه‌های علوم انسانی از قرآن را دارند. از سویی، کیفی بودن این روش، که مستلزم تحقیق قرآنی بر اساس چارچوب نظری پیشین نیست، موجب روی آوردن پژوهشگران به آن شده است. در تحقیقات کیفی، نظریه‌ای از علوم انسانی بر قرآن عرضه نمی‌شود، بلکه صرفاً چارچوب مفهومی از علوم انسانی اخذ شده، به قرآن عرضه می‌شود، تا امکان آغازیدن تحقیق قرآنی بر اساس مفاهیم خاص علوم انسانی فراهم شود.

نظریه زمینه‌ای در دهه ۱۹۶۰ توسط بارتلی گلیزر^۲ و آنسلم اشتراوس^۳ توسعه چشم‌گیری یافت (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰، ص ۳۱؛ Creswell, 2007, p63)، و به صورت یک روش نظام مند در کتاب کشف نظریه زمینه‌ای^۴ منتشر گردید. پس از انتشار اولیه، میان گلیزر و اشتراوس در خصوص چگونگی انجام این روش اختلاف پدید آمد و هر یک از این دو محقق، به تحقیقات خود برای تثبیت دیدگاهشان ادامه دادند. در این راستا، اشتراوس با همکاری جولیت کوربین^۵، فنون و روال‌های تجویزی تری از نظریه زمینه‌ای را معرفی کردند.

1. Grounded Theory (GT)

2. Barney Glaser

3. Anselm Strauss

4. The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research

5. Juliet Corbin

مراد از «تجویزی» بودن این است که فرایند و فنون تحقیق، در این رویکرد ساختارمندتر، شفاف‌تر و صریح‌تر است. تحقیقات کیفی، گرچه همه از چارچوب مفهومی آغاز می‌کنند و ذیل پارادایم تفسیری قرار می‌گیرند، اما خود این روش‌ها نیز از جهت کیفی بودن درجه‌بندی می‌شوند. رویکرد گلیزر در روش نظریه زمینه‌ای، بسیار انتزاعی است. وی تلاش می‌کند تا از ساختاردهی به تحقیق و پژوهشگر پرهیز کند. این کار باعث می‌شود که تا حد امکان، از تحمیل مفاهیم و نظریه‌های پیشین علوم انسانی، بر نظریه جدید پرهیز شود. اما در رویکرد اشتراوس و کوربین، مراحل مشخص و چارچوب تحقیق بسیار ضابطه‌مند است، که این ساختارمندی و ضابطه‌مندی، در مقوله‌بندی کدها نمایان می‌شود. یکی از اشکالاتی که گلیزر به اشتراوس گرفت و به همین دلیل روش خود را از او متمایز دانست، این بود که اشتراوس با ضابطه‌مندی زیاد تحقیق، تحقیقات کیفی را از حالت تفسیری به سمت پوزیتیویستی سوق می‌دهد. افزون بر این، رویکردهای دیگری نیز در این روش ارائه شد، اما، رویکرد اشتراوس/کوربین، به دلیل ساختارمندی بیشتر، بیشتر مورد توجه و کاربرد محققان علوم اجتماعی قرار گرفت (Creswell, 2007, p63).

پیشینه تحقیق

- در پژوهش‌های قرآنی و دینی نیز محققان زیادی به رویکرد اشتراوس/کوربین روی آوردند، که آثار زیر نمونه‌هایی از آن است:
- مقاله «روش‌شناسی مفاهیم و مقولات جامعه‌شناختی در قرآن کریم» از محمدباقر آخوندی، و غلامرضا جمشیدی‌ها در مجله معرفت در دانشگاه اسلامی (۱۳۹۰).
 - مقاله «موانع اجتماعی تفکر در الگوی اسلامی پیشرفت بر اساس نظریه پردازی داده‌محور از قرآن» از علی نقی ایازی و علی ربانی خوراسگانی در مجله جامعه‌شناسی کاربردی (۱۳۹۳).
 - مقاله «بازتاب صورت‌نمایی در قرآن» از فاطمه اروجلو و علی محمد ولوی در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث (۱۳۹۵).
 - مقاله «مشروعیت سیاسی در احادیث کافی» از نجف لک‌زایی و محمدعلی محمودی قهساره در مجله حکومت اسلامی (۱۳۹۶).
 - مقاله «شناسایی مؤلفه‌های تهدید نرم فرهنگی از دیدگاه قرآن کریم و سیره نبوی بر پایه فتنه و فساد در مبانی دینی و برنامه‌های آئینی» از محمدحسن مسلمی و دیگران در مجله پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۹۶).

- مقاله «جستاری در نظریه فقرزدایی قرآن و روایات برمبنای پژوهش زمینه‌ای» از ابراهیم یاقوتی در مجله پژوهشنامه قرآن و حدیث (۱۳۹۹).
- مقاله «نظریه معنویت در قرآن بر پایه روش نظریه زمینه‌ای» از محمد مسعود سعیدی در مجله کتاب قیم (۱۳۹۹).
- پایان نامه «ارائه الگوی قرآنی بهترین پیروی (تبعیت احسن) و دلالت‌های تربیتی آن: پژوهشی با روش نظریه پردازی داده‌بنیاد» از علی سعدی در مجله دانشگاه شهید چمران (۱۳۹۷).
- پایان نامه «کاوش فرایند فساد اقتصادی در قرآن کریم با استفاده از نظریه داده‌بنیاد» از نجمه نامجو در دانشگاه ولی عصر رفسنجان (۱۳۹۷).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دوران معاصر، دوران روی‌آوری به گرایش‌های نواندیشانه در تفسیر است. یکی از عناصر تحولی در این راستا، بهره‌گیری از روش‌های علمی، در عرصه تفسیر قرآن است (حاجی اسماعیلی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). در همین راستا، چنانکه گذشت، آثار متعددی از روش «نظریه زمینه‌ای» برای تحقیق موضوعی در قرآن بهره برده‌اند. اما با جستجوهای صورت گرفته، کتاب، مقاله یا رساله‌ای که پرسش اصلی آن «اعتبارسنجی» استفاده از این روش‌ها در مطالعات قرآنی، و نسبت‌سنجی آن با تفسیر موضوعی باشد یافت نشد. بنابراین تحقیقات پیشین صرفاً از این روش به‌عنوان روشی برای استنباط نظریه قرآنی بهره گرفته‌اند. اما نوآوری این تحقیق عبارت است از سنجش بهره‌گیری از این روش در نظریه پردازی قرآنی، به‌عنوان یک روش مطالعه موضوعی قرآن. به عبارت دیگر، تحقیقات پیشین هویت «کاربست روشی» دارند و این تحقیق هویت «روش‌شناختی» دارد.

اهمیت تحقیق

باتوجه به روی آوردن تعداد زیادی از محققان علوم اجتماعی و محققان قرآنی و دینی به رویکرد اشتراوس/کوربین، در این مقاله، روش «نظریه زمینه‌ای» در قالب این رویکرد معرفی شده و نسبت آن با تفسیر موضوعی قرآن ارزیابی روش‌شناختی می‌شود. هدف مشترک دو روش نظریه زمینه‌ای و تفسیر موضوعی، از حیث «نظریه پردازی قرآنی»، «موضوع‌محوری» و «متن‌محوری»، زمینه‌های مشترک مطالعه تطبیقی آن دو را فراهم می‌کند. البته، انواع مختلفی از تفسیر موضوعی توسط قرآن‌پژوهان ارائه شده است (قاسمپور و نظریبگی، ۱۳۹۶، ص ۲۶۴)، اما به دلیل رویکرد منسجم شهید صدر در تبیین نظریه قرآنی و معرفی تفسیر موضوعی به‌عنوان یک روش اجتهادی در اکتشاف نظریه‌های قرآنی، در این مقاله این سنجش و نسبت‌سنجی تطبیقی، با محوریت آرای وی صورت می‌گیرد.

اهمیت بررسی و نقد این روش از آن‌روست که در صورت اثبات اعتبار و کارایی، تأثیر چشم‌گیری در تحقیقات علم دینی و مطالعات قرآنی، در راستای نظام‌مند کردن و تسهیل استنباط نظریه‌های علمی قرآنی خواهد داشت. بدیهی است در صورت عدم اعتبار و کارایی، نیازمند بازبینی در استفاده از آن در پژوهش‌های قرآنی خواهیم بود.

روش تحقیق

این تحقیق برای دستیابی به حل مسئله خود، استراتژی «قیاسی» را در پیش می‌گیرد. مراد از قیاسی، ارائه بنیان‌های روش نظریه زمینه‌ای و تفسیر موضوعی است، تا با تکیه بر آنها الگویی برای تبیین، نقد و بررسی کاربرد روش نظریه زمینه‌ای به مثابه تفسیر موضوعی به دست دهد. بنابراین، در مرحله ارائه ملاک‌های اعتبارسنجی، از ملاک‌های مستخرج از بنیان‌های پارادایمی روش‌شناسی کیفی، و ملاک‌های مستخرج از مبانی روش‌شناسی اجتهادی استفاده می‌شود. از جهت روش تحلیل نیز، به تناسب سنخ بحث، از تحلیل‌های کیفی یا اجتهادی استفاده می‌شود؛ بدین صورت که در مباحث مرتبط با نظریه زمینه‌ای، تحلیل کیفی و در مباحث مرتبط با تفسیر موضوعی، تحلیل اجتهادی ارائه می‌شود.

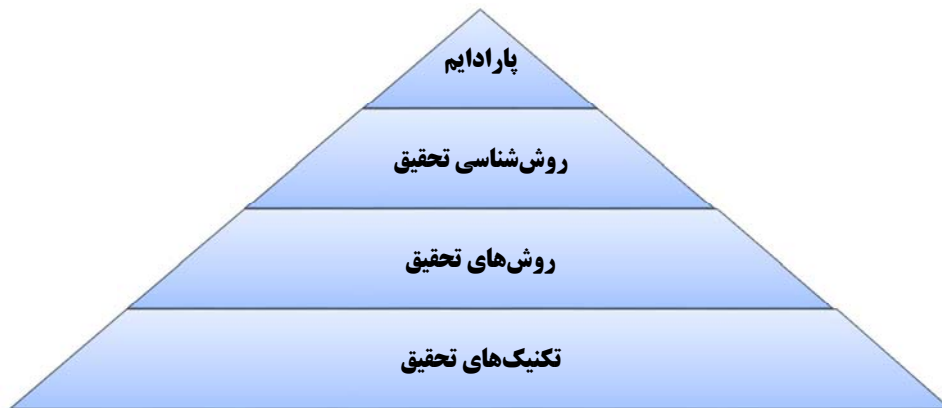
۱. جایگاه روش‌های تحقیق در فرایند تولید علم پارادایمی

روش‌های تحقیق همواره در جریان‌های علمی شکل گرفته، نظریه‌بار^۱ هستند (بلیکی، ۱۳۸۴، ص ۴۵). بدیهی است با توجه به این ویژگی، نمی‌توان توقع داشت این روش‌ها بی‌واسطه ما را به واقعیت اجتماعی متصل کنند. بنابراین، با وجود تفاوت رویکردهای علوم انسانی در مورد چرایی واقعیت اجتماعی، و عناصر و نهادهای تحقیق، اما همگی در این مشترک‌اند که نظریه‌ای درباره مبادی کنش، در ورای این دیدگاه‌ها قرار دارد. آشکار شدن جایگاه روش‌های تحقیق، از جمله روش «نظریه زمینه‌ای»، در فرایند عبور از لایه‌های بنیادین تولید علم به لایه‌های رویین، مبتنی بر روشن شدن مفاهیمی است که پیش از شکل‌گیری روش‌های تحقیق وجود دارند. مهم‌ترین این مفاهیم «پارادایم» و «روش‌شناسی» است، که شکل‌گیری و اعتبار هر نظریه اجتماعی یا روش تحقیقی متکی به آنهاست.

۱-۱. مفهوم پارادایم علمی

بر اساس مدل تولید علم پارادایمی، فرایند علمی کسب معرفت، مجموعه‌ای سازمان‌یافته و نظام مند است، که محققان در تحقیقات علمی از آن استفاده می‌کنند (حسنی، ۱۳۹۷، ص ۵۴). این مدل تلاش دارد تا تولید علم را در فرایند عبور از لایه‌های بنیادین تا مرحله ورود به واقعیت اجتماعی توضیح دهد. یک پارادایم علمی، در نگاه جامع، شامل هر امر ضروری برای فعالیت علمی است؛ از پیش‌فرض‌های متافیزیکی گرفته تا التزام به ابزارها و توصیه‌های تجربی، قواعد، نظریه‌ها و مثال‌هایی خاص از مسائل حل‌شده. بنابراین، یک محقق نمی‌تواند بدون توجه به آنها، به «نظریه‌پردازی» در علوم اجتماعی ورود پیدا کند (L'Abate, 2012, p4؛ ایمان، ۱۳۹۴، ص ۲۰-۲۳، و ۳۶).

رجوع به تعریف‌هایی که از پارادایم شده است (مانند: نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ایمان، ۱۳۹۴، ص ۴۳-۴۴)، نشان از یک معنا درباره این مفهوم دارد، و آن این‌که، چهار عنصر «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی»، «روش‌شناسی» و «روش»، پیش از آغاز تحقیق، باید در هر پارادایم علمی صورت‌بندی و تبیین شده باشد، تا پژوهش‌گر بتواند در یک فرایند علمی و روشمند، نظریه‌ای علمی ارائه کند. در تولید علم پارادایمی، میان هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، ارتباط منطقی برقرار است و هر پژوهش علمی باید از نظر مواضع سه‌گانه پارادایمی دارای انسجام و هم‌گرایی باشد. در غیر این صورت، تحقیق یا سؤال وی با اختلال روبرو شده و معرفت به‌دست آمده مخدوش و غیرعلمی خواهد بود. «روش‌های» تحقیق نیز از این امر مستثنا نبوده، باید با روش‌شناسی از پیش تعیین‌شده منطبق باشند (محمدپور، ۱۳۹۷، ص ۱۳-۱۴). هرم پژوهش پارادایمی را می‌توان به‌صورت زیر نمایش داد:



(جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ص ۲۵)

در آثار شهید صدر نیز، به مفهوم تولید پارادایمی علم توجه شده است. مثلاً، وی با اشاره به نظام‌های مختلف علمی رایج در یکی از شاخه‌های علوم انسانی، یعنی علم اقتصاد، تفاوت این نظام‌ها را در رویکرد علمی (= مذهب علمی) آنها می‌داند (صدر، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۴۳، ۱۴۸ و ...). این رویکردها زمینه‌ساز پژوهش‌های علمی آن نظام علمی در واقعیت زندگی اجتماعی بشر هستند. از دیدگاه وی، اسلام نیز رویکرد علمی مستقل و ویژه خود را داراست (صدر، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۴۹-۱۵۴) و نظام اجتماعی اسلام و علم اقتصاد اسلامی، مبتنی بر این رویکرد اسلامی شکل می‌گیرد (صدر، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۳۳-۳۴).

بر این اساس، هر تحقیق نظریه‌پردازانه، هرچند در قالب تفسیر موضوعی و علوم انسانی دینی، در جریان پیشرفت خود ناچار از استفاده از پیش‌فرض‌ها و قواعد علمی از سنخ فلسفی، اصولی، کلامی و ... است، که در جامعه اسلامی، ثابت شده، یا به نحو اصول موضوعه پذیرفته شده‌اند. این اصول، در واقع، هدایت‌کننده کار علمی هستند و در فضای تولید علوم انسانی دینی، با عنوان رویکردهای علم دینی عرضه شده‌اند.

۱-۲. ارتباط روش و روش‌شناسی در پژوهش‌های علوم اجتماعی

روش‌های تحقیق، عبارتند از فنون و شیوه‌های مورد استفاده برای گردآوری و تحلیل داده‌ها؛ در حالی که، روش‌شناسی به معنای منطق تحقیق و مربوط به مباحث چگونگی انجام پژوهش، بایدها و نبایدها، و تحلیل انتقادی روش‌های پژوهش است (بلیکی، ۱۳۸۴، ص ۲۲). به بیان دیگر، روش‌شناسی مسیر اصلی، قوانین و دستورالعمل‌های کلی به سمت مقصد را نشان می‌دهد، اما تک‌تک گام‌ها را مشخص نمی‌کند، بلکه این امر مربوط به روش‌ها و تکنیک‌هاست (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ص ۳۷).

در فرایند تولید علم پارادایمی، روش‌های تحقیق به واسطه روش‌شناسی تحقیق، به پارادایم‌های علمی مرتبط می‌شوند. بنابراین، همان‌گونه که روش‌شناسی برآمده از پیش‌فرض‌های پارادایمی است، روش‌ها نیز، برآمده از و توصیه‌شده توسط روش‌شناسی بوده، اعتبار خود را از روش‌شناسی تحقیق می‌گیرند. بدین ترتیب، محقق در صورتی مجاز به بهره‌گیری از یک روش خاص در تحقیق خود است که روش‌شناسی تحقیق وی، آن را مجاز شمرده باشد.

روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی، ذیل دو قسم روش‌شناسی کمی و کیفی قرار می‌گیرند. هریک از پارادایم‌های علوم انسانی، براساس مبانی خود، از یکی از روش‌های کیفی یا کمی، یا ترکیبی از آنها در پژوهش‌ها بهره می‌برد (ایمان، ۱۳۹۴، ص ۳۰۱-۳۰۲).

روش‌شناسی کیفی، از طرح مسئله تا ارزیابی نتایج و تحلیل داده‌ها، در تقابل با روش‌شناسی کمی بوده، مبتنی بر بنیان‌های پارادایم تفسیری است. نیز روش‌شناسی کمی در تمام مراحل مبتنی بر پارادایم اثباتی است (محمدپور، ۱۳۹۷، ص ۷۶ و ۴۸۱). از منظر روش‌شناختی تمام پارادایم‌های غیراثباتی ذیل روش‌شناسی کیفی قرار می‌گیرند (محمدپور، ۱۳۹۷، ص ۶۹). بر این اساس مقایسه روش‌شناسی کیفی و کمی موجب شناخت منطق پشت صحنه نظریه‌زمینه‌ای و مقدمه ورود به بنیان‌های معرفتی آن می‌شود.

۱-۲-۱. معرفی روش‌شناسی کیفی

هدف از روش‌شناسی کیفی، فهم و تفسیر چگونگی خلق جهان اجتماعی توسط افراد است؛ بنابراین، این رهیافت، نگاه ابزاری به علم نداشته، انسان‌گرایانه است (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۱، ۱۶۷ و ۱۸۴). پژوهش‌های اجتماعی کیفی، در بستر اجتماعی صورت می‌گیرند (نیومن، ۱۳۹۵، ص ۳۲۳)؛ بنابراین، داده‌های کیفی به شکل متن، واژه‌های مکتوب، عبارات یا نمادهایی هستند که به توصیف یا معرفی افراد، فعالیت‌ها و رویدادهای زندگی اجتماعی می‌پردازند (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۴۲). پژوهشگر کیفی با اصطیاد معنای این داده‌ها آنها را تفسیر کرده، یا قابل درک می‌کند (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۶).

در این روش‌شناسی، فرایند تکوین یک مسئله در طول زمان بررسی می‌شود (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۶)؛ به این معنا که پدیده‌های اجتماعی، از حیث فرایندی بودن و در حال تحول و تغییر بودن، موضوع این روش تحقیق هستند. پژوهش کیفی، یافته‌هایی تولید می‌کند که با توسل به عملیات آماری یا سایر روش‌های شمارشی حاصل نیامده باشد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰، ص ۳۲). روش‌های کیفی، از رویکرد «استقرایی» تبعیت می‌کنند (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۳۲۶؛ ایمان، ۱۳۹۱، ص ۷).

در نظریه‌پردازی استقرایی از مشاهدات به سوی تفکرات انتزاعی‌تر حرکت می‌شود (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۷)؛ از این‌رو نظریه‌پردازی استقرایی با پیش‌فرض‌های اندک و مفاهیم گسترده آغاز می‌شود. در این رویکرد، نظریه به‌طور تدریجی، مفهوم به مفهوم و قضیه به قضیه، در یک قلمرو خاص پدیدار می‌شود. مفاهیم و تعمیم‌های تجربی با گذر زمان پدیدار شده، رشد می‌کنند و به تدریج روابط آشکار می‌شوند. سپس پژوهشگرها دانش حاصل از مطالعات مختلف را به نظریه انتزاعی‌تری بسط می‌دهند (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹).

۲-۲-۱. معرفی روش‌شناسی کمی

هدف نهایی از «روش‌شناسی کمی» ارائه تبیین علمی، کشف و مستندسازی قوانین جهان‌شمول رفتار انسانی به جهت کنترل و پیشبینی آن است. این رهیافت، نگاهی ابزاری به علم دارد (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۷). رسالت تحقیق‌های کمی، آزمون نظریه‌های آغازین، از طریق ساخت یک مدل تجربی است (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ص ۵۰؛ ایمان، ۱۳۹۴، ص ۲۳۲-۲۳۳). تحقیقات کمی از روش‌های استاندارد، خطی و منسجم استفاده می‌کنند (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۳؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۰) و در مشاهده و کشف روابط علی رفتار انسان‌ها، از منطق قیاسی بهره می‌گیرند (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۰).

به تعبیر دیگر، در رویکرد قیاسی، محققان برای نظریه‌پردازی کار را با مفاهیم انتزاعی یا قضایای نظری آغاز می‌کنند، که ارتباط منطقی میان مفاهیم را نشان می‌دهد. سپس به سوی شواهد تجربی و عینی حرکت می‌کنند (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷). آنان بر اساس یافته‌ها، نظریه را رد کرده، بسط داده یا اصلاح می‌کنند (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۸). علم اجتماعی اثبات‌گرا، مبتنی بر رویکرد قیاسی، بر این باور است که قوانین، بر اساس استدلال‌های منطقی و دقیق عمل می‌کنند (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵).

۳-۱. مقایسه پارادایم‌های تفسیری و اثبات‌گرایی تولید علم

روش‌های تحقیق ذیل یکی از دو روش‌شناسی کمی یا کیفی جای می‌گیرند. بنابراین، بنیان‌های پارادایمی هر روش تحقیق علوم اجتماعی را باید در نظیر پارادایم تفسیری، که پشتوانه روش‌شناسی کیفی است، یا پارادایم اثبات‌گرایی، که پشتوانه روش‌شناسی کمی است، جستجو کرد. جدول زیر، از طریق مقایسه، مبانی پارادایم تفسیری و اثبات‌گرایی را نمایان می‌کند:

موضوع پارادایمی	عناصر پارادایمی	اثبات‌گرایی	تفسیری
ماهیت واقعیت اجتماعی	واقعیت اجتماعی، عینی، نظم‌یافته و مستقل از انسان است و امری قابل مشاهده بوده، بر انسان تحمیل می‌شود (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۴۲-۳۴۳؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۴).	واقعیت اجتماعی امری ذهنی و برساخته تعاملات روزمره اجتماعی انسان‌ها و کنش متقابل آنان است و در حقیقت، این واقعیت چیزی جز همان تفسیرهای افراد نیست (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۵-۱۹۶ و ۳۴۳؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸).	
هستی‌شناسی	انسان‌ها ذاتاً منفعت‌طلب، لذت‌جو و منطقی هستند (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۲). رفتار انسان تحت تأثیر نیروهای اجتماعی خارج از اشخاص تعیین شده، جبر بر کنشگری	انسان موجودی آگاه، خلاق و آزاد است، و کنش‌های اجتماعی او تحت جبریت محیط نبوده، بلکه با اراده آزاد خود او ساخته می‌شود و این انسان است که معنای کنش‌های اجتماعی را	

<p>می سازد و تفسیر می‌کند (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۴۳؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸).</p>	<p>اجتماعی انسان حاکم است (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۴۳؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۷۸). از این رو، علم اجتماعی اثبات‌گرا اهمیت چندانی برای ذهنیت افراد یا علل درونی و اراده و انتخاب آزاد آنان قائل نیست (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۶۳).</p>	
<p>برخلاف مطالعه پدیده‌های طبیعی که نظریه محور است، مطالعه پدیده‌های اجتماعی، به فهم جهان اجتماعی نیاز دارد که مردم با فعالیت‌های مداوم خود، آن را می‌سازند و بازتولید می‌کنند. بنابراین، ویژگی محوری این پارادایم، قائل شدن به تفاوت بنیادین میان موضوعات علوم طبیعی و اجتماعی است (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰) به دلیل این تفاوت بنیادی، روش‌های تحقیق متفاوت، مورد نیاز است (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰).</p> <p>از دیدگاه تفسیرگرایان همه افراد، جهان هستی را به گونه مشابهی تجربه نمی‌کنند، بلکه جهان طبیعی را بر اساس برساخت‌های اجتماعی تفسیر می‌کنند و تفاسیر متعددی از تجربه انسانی یا واقعیات وجود دارد (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۷). بنابراین، این رهیافت در مورد دستیابی به عینیت و صدق معرفت علمی در علوم اجتماعی، نسبی‌گراست (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۶؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۲). بر این اساس، در علم اجتماعی تفسیری، یک نظریه یا توصیف، زمانی درست تلقی می‌شود که با توجه به شعور متعارف، برای افراد مورد مطالعه قابل فهم باشد (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲). در این رهیافت، واقعیت اجتماعی، همان تفسیرهای افراد هستند. از این رو، واقعیت اجتماعی، برخلاف واقعیت فیزیکی، از پیش تفسیر شده است (همان: ۱۹۵). بنابراین، پژوهش تفسیری، بر محور دانش عامه شکل می‌گیرد (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۰۹-۳۱۰؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۷) و به این خاطر، برای رسیدن به شناخت دنیای اجتماعی، باید زبان محلی، معانی و قواعد آن را</p>	<p>ایده طبیعت‌گرایی مدعای محوری اثبات‌گرایی است (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۷۲؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۶). بنا به این دیدگاه، علوم طبیعی و علوم اجتماعی هر دو از روش یا منطق تبیینی یکسانی بهره می‌برند، که همان منطق طبیعی باشد (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۷۱؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۰). از این رو، از منظر این رهیافت، واقعیت اجتماعی یک رابطه علی پیچیده بین وقایع است که به مثابه ترکیبی از روابط بین متغیرها توصیف می‌شود. بنابراین، علل رفتار انسانی، بیرون از انسان در نظر گرفته می‌شوند (بلیکی، ۱۳۹۵: ۱۹۳) و علت‌ها اثرات مشابهی بر افراد می‌گذارند (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۲). بر این اساس، محقق اجتماعی باید مفاهیم جدید را از همان آغاز تدوین نموده و به مفاهیم عرفی و شعور متعارف تکیه نکند (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۴۷؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ چراکه دانش عامه دانشی است پست و غیرقابل بررسی (ایمان، ۱۳۹۶، ص ۲۶۳).</p>	<p>جهت گیری معرفتی</p> <p>معرفت شناسی</p>

با غوطه‌ور شدن در بخشی از آن فراگرفت (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۴۴).		
پژوهشگر تفسیری کنش اجتماعی معنادار افراد را مطالعه می‌کند. کنش اجتماعی فعالیتی است که افراد به آن معنای ذهنی نسبت می‌دهند (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۰؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۴).	رفتار انسان، که تحت تأثیر عوامل بیرونی و محیطی است، موضوع مطالعه این رهیافت است (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۱۹۳؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۲).	موضوع مطالعه
ارزش‌ها جزء جدایی‌ناپذیر زندگی اجتماعی بوده، بسته به جوامع مختلف متفاوت می‌شوند. علم اجتماعی تفسیری نیز به تبع، نسبی بوده، در درون نظام معانی هر جامعه ریشه دارد، به طوری که بی‌طرف، عینی و خنثا نیست. بنابراین، ارزش‌های اجتماعی باید در تحقیقات اجتماعی لحاظ شود و علم عاری از ارزش تحقق ندارد (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۳؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۸۲ و ۱۸۵).	علم از ارزش‌های شخصی، سیاسی یا مذهبی عاری بوده، مستقل از نیروهای اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بر کنش‌های انسانی عمل می‌کند. به این معنا که علم، عاری از ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی است (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۳ و ۳۵۵؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۱۸۲).	جایگاه ارزش‌ها
تحقیقات کیفی، با نظریه آغاز نمی‌شوند، بلکه در صورت پیش رفتن پژوهش، در نهایت به یک مدل مفهومی ختم می‌شوند، که همان نظریه در یک سطح خاص است. بنابراین، نظریه در پژوهش‌های کیفی، از آغاز وجود دارد، اما در تحقیقات کیفی، در انتهای تحقیق، حاصل می‌شود (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ص ۵۰؛ ایمان، ۱۳۹۴، ص ۲۳۲-۲۳۳). در تحقیقات کیفی، از آنجا که نظریه در ابتدای تحقیق ارائه نمی‌شود، به جای چارچوب نظری، اصطلاح «چارچوب مفهومی» رایج است (بیکمن و راگ، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹؛ ایمان، ۱۳۹۴، ص ۲۳۳؛ Dickson & Emad Kamil & Adu—Agyem, 2018, p440).	تحقیقات کمی، با یک نظریه آغاز می‌شوند. رسالت این‌گونه تحقیق‌ها، آزمون نظریه آغازین، از طریق ساخت یک مدل تجربی است (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ص ۵۰؛ ایمان، ۱۳۹۴، ص ۲۳۲-۲۳۳). بر این اساس، در تحقیقات کمی، هر پژوهشی باید یک چارچوب نظری ارائه کند که بتواند زمینه‌ساز تحقیقات گسترده شود (لینوننبرگ و ایربای، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸)، البته چارچوب نظری ارائه شده باید با یک پارادایم علمی مرتبط باشد (بیکمن و راگ، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱).	جایگاه نظریه

علوم اجتماعی بر محور مطالعه انسان و جامعه انسانی شکل می‌گیرد. و روش‌شناسی کمی و کیفی، که به ترتیب ذیل پارادایم اثبات‌گرایی و تفسیری قرار می‌گیرند، روش این مطالعه را در اختیار ما می‌گذارند. بنابراین، توجه به بنیان‌های معرفتی این دو روش‌شناسی، دو نوع نگاه این دو پارادایم به انسان و جامعه انسانی را آشکار می‌کند.

بر اساس مطالب پیشین، در دیدگاه اثباتی محور تحقیق در علوم انسانی، «رفتار» است؛ زیرا اراده در تحقق افعال آدمی، تعیین‌کننده نیست. روش مطالعه رفتار انسان‌ها، مشابه و برگرفته از روش مطالعه پدیده‌هایی طبیعی در علوم طبیعی، مانند فیزیک است. در پژوهش‌های اجتماعی، باید ابتدا نظریه‌ای داشت که بتوان با اندازه‌گیری متغیرهای برآمده از آن نظریه، رفتار انسان‌ها را تبیین و پیشبینی کرد.

نظریه، «مقدم بر مشاهده» و «در پی کشف علت» است. روش، مبتنی بر نظریه، در پی جمع‌آوری داده‌های معتبر و تحلیل آنها، برای آزمون نظریه است؛ بنابراین، روش‌های مناسب برای تحقق اهداف این پارادایم، که زمینه اندازه‌گیری و تحلیل آماری را فراهم کنند، روش‌های کمی هستند.

همچنین در دیدگاه پارادایم تفسیری محور تحقیق در علوم انسانی «کنش ارادی» است؛ زیرا عنصر تعیین‌کننده در تحقق افعال آدمی «اراده» است. تحقیق در علوم انسانی را، برخلاف علوم طبیعی، نمی‌توان با نظریه آغاز کرد؛ بلکه نظریه، پس از مطالعه کنش‌های انسانی و کشف نیت پس این کنش‌ها، آشکار می‌شود. نظریه، گویای همان اراده جوامع انسانی است؛ بنابراین، در انتهای تحقیق آشکار می‌شود و در پی فهم دلیل کنشگران برای کنش خود است. روش، در پی جمع‌آوری داده‌های معتبر و تحلیل آنها، برای ساختن نظریه است؛ بنابراین، روش‌های مناسب برای تحقق اهداف این پارادایم، که فراهم‌کننده زمینه تحلیل و تفسیر کنش‌های ارادی می‌باشند، روش‌های کیفی و تفهیمی، مانند روش «نظریه زمینه‌ای» هستند.

بنابراین، هدف اصلی تحقیقات کمی و کیفی، شناخت واقعیت به‌گونه‌ای است که بتوان به لحاظ تجربی به آن وارد شد، و متکی بر مبانی از پیش مشخص، اقدام به ارائه تصویر واقعیت مورد مطالعه نمود. آنچه در دست‌یابی به این هدف مهم است، تصویری از واقعیت اجتماعی و رابطه متقابل میان فرد و واقعیت اجتماعی است که توسط روش‌شناسی کمی و کیفی ارائه می‌شود. در مقابل این دو رویکرد، چنانکه اشاره شده، رویکرد اسلامی مبتنی بر پیش‌فرض‌ها و مبانی مستقلى، تحت عنوان علم دینی، قابلیت تحقق دارد.

۲. معرفی روش «نظریه زمینه‌ای»

پس از تبیین مفهوم پارادایم، روش‌شناسی و ارتباط روش با این مفاهیم در رویکردهای تولید علوم انسانی، اینک مشخصاً روش «نظریه زمینه‌ای» و کارکرد خاص آن را در تولید علم، محور بحث قرار می‌دهیم.

۱-۲. بنیان‌های پارادایمی و روش‌شناختی نظریه زمینه‌ای

روش‌شناسان علوم اجتماعی، ویژگی‌هایی برای این روش برشمردند که توجه به آنها، مبانی پارادایمی آن را آشکار می‌کند. از دید آنان، ویژگی‌های روش نظریه زمینه‌ای عبارتند از: زیرشاخه روش‌شناسی کیفی با رویکرد استقرایی است (نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۳۲۶؛ ایمان، ۱۳۹۱، ص ۷۱). در این روش، پژوهشگر به جای آزمودن نظریه‌های موجود، کار را از واقعیت اجتماعی آغاز می‌کند، و با توجه به داده‌هایی که در بستر یک مسئله مشاهده می‌کند، با تبیین، تفسیر و استخراج معنای داده‌های مشاهده‌شده، به ایجاد تعمیم‌های نظری و خلق نظریه مبتنی بر شواهد می‌پردازد. بنابراین، پژوهشگر طی فرایند گردآوری داده‌ها، نظریه را نیز بر اساس و مبتنی بر داده‌های به دست آمده از مشارکت‌کنندگان، ارائه می‌کند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰، ص ۳۴؛ نیومن، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸ و ۳۲۲).

گرچه بیرون کشیدن مفهوم‌ها از دل داده‌ها مشخصه اصلی این روش است، اما خلاقیت پژوهشگر نیز از پایه‌های اصلی آن است و تحلیل داده‌ها در این روش، عبارت است از تقابل میان ذهن پژوهشگر و داده‌ها (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰، ص ۳۴-۳۵).

این روش با تکیه بر پارادایم تفسیری - برساختی، و به کارگیری استدلال‌های استقرایی - استقهای می‌تواند به خلق نظریه‌های مبتنی بر زمینه اجتماعی بپردازد (محمدپور، ۱۳۹۷، ص ۲۷۷، ۲۷۹ و ۳۰۵). اهمیت این روش، از یک سو به قابلیت آن در نظریه‌سازی و از سوی دیگر، به ایجاد ظرفی برای تحلیل داده‌های کیفی مربوط است (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۷۰). بر این اساس، روشن است که این روش، ذیل پارادایم تفسیری و روش‌شناسی کیفی قرار می‌گیرد، و تمام مبانی پارادایم مذکور، به عنوان بنیان‌های شکل‌دهنده آن شناخته می‌شوند.

۲-۲. اجزا و مراحل روش «نظریه زمینه‌ای»

این روش، از اجزا و مراحل شکل یافته است، که می‌توان آن را ذیل دو عنوان «کشف مسئله و زمینه تحقیق» و «مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها» قرار داد.

۱-۲-۲. کشف مسئله و زمینه تحقیق

برخلاف روش‌های کمی، که معمولاً تصویری ایستا از واقعیت اجتماعی ارائه می‌دهند و جهان اجتماعی را با زبان متغیرها^۲ ترجمه می‌کنند (Hughes, 1993, p.41؛ ایمان، ۱۳۹۴، ص ۲۳۷)، نظریه حاصل از روش نظریه زمینه‌ای در خدمت توضیح تغییرات است؛ زیرا نظر به فرایندی

بودن واقعیت زندگی و کنش اجتماعی، تبیین اجتماعی نیز از همین خصیصه تبعیت نموده و حالت فرایندی و روینده یا تولیدی دارد. به همین خاطر، اساساً این روش در خدمت پاسخ به سؤالات فرایندی درباره تغییر تجربه در طول زمان و ارائه مراحل و انواع آن تغییر است (Creswell, 2007, p.66؛ ایمان، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

بنابراین، واحد تحلیل در آن، برخلاف اغلب پژوهش‌های رفتاری که افراد هستند، «پیشامد» بوده، مطالعه پدیده‌های اجتماعی در حال ظهور، و کنش‌های کنشگران آن اهمیت دارد (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۰). همچنین، مسئله تحقیق در این روش کیفی، با علایق پژوهشی خاص محقق و مجموعه‌ای از مفاهیم ویژه، آغاز می‌شود و برای کشف مسئله در آغاز پژوهش، و اصلاح آن در ادامه، نیاز به حساسیت نظری است (محمدپور، ۱۳۹۷، ص ۲۸۳).

با توجه به سنخ مسائل و واحد تحلیل در این روش، فرایند نظریه زمینه‌ای از یک منطق غیرخطی پیروی می‌کند؛ به گونه‌ای که محقق زمینه‌ای دائماً با مراجعه به داده‌های اولیه، سؤال‌ها یا اهداف تحقیق را در خلال اجرای تحقیق تغییر داده یا اصلاح می‌کند (Creswell, 2007, p.64). این منطق، به روش‌های گردآوری داده‌ها و توسعه نظری آن نیز جهت می‌بخشد. ارائه این نظریه، مستلزم گردآوری داده‌های متنی-مصاحبه‌ای عمیق است و از دیگر روش‌های گردآوری، به عنوان مکمل استفاده می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۷، ص ۲۸۲-۲۸۳).

۲-۲-۲. مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها

پس از روشن شدن شیوه کشف مسئله و زمینه مطالعه در این روش، لازم است تا مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها در آن معرفی شود. همان‌گونه که گذشت، نظریه زمینه‌ای، یکی از روش‌های کیفی است. از دیدگاه اشتراوس و کوربین، فرایند ساخت نظریه در نظریه زمینه‌ای به صورت زیر است:

توصیف ← نظم‌دهی مفهومی و طبقه‌بندی مفاهیم ← نظریه‌پردازی

تفسیر و نظم‌دهی مفهومی، با کدگذاری داده‌ها صورت می‌گیرد. کدگذاری، که به جای آزمودن نظریه، زمینه نظریه‌سازی را فراهم می‌کند، اولاً، ابزارهای تحلیل را برای کار با انبوه داده‌های خام در اختیار پژوهشگر می‌گذارد؛ ثانیاً، به تحلیل‌کننده کمک می‌کند تا معانی مختلف پدیده‌ها را نیز لحاظ کند؛ ثالثاً، پژوهشگر را وامی‌دارد که هم‌زمان منظم و خلاق باشد؛ بدین صورت که مفاهیمی را که پایه‌های بنای نظریه‌اند شناسایی کند، پیروانند و به هم ربط دهد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰، ص ۳۵).

تکنیک‌های کدگذاری داده‌ها در نظریه زمینه‌ای در سه مرحله کدگذاری باز،^۳ کدگذاری محوری^۴ و کدگذاری انتخابی^۵ صورت می‌گیرد (Creswell, 2007, p.64-65). در این روش، فرایند نظریه‌آزمایی هم‌زمان با نظریه‌سازی صورت می‌گیرد (محمدپور، ۱۳۹۷، ص ۲۷۳).

کدگذاری باز فرایندی تحلیلی است که از طریق آن، مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آنها در داده‌ها کشف می‌شوند. در این مرحله، محقق با کدهای مطابق با متن، بر اطلاعات جمع‌آوری شده، برچسب می‌زند (Creswell, 2007, p.66-67). در «کدگذاری محوری»، محقق، کدهای به‌دست‌آمده از کدگذاری باز را که مستقیماً به پرسش تحقیق مربوط می‌شوند، مقوله‌بندی می‌کند. این مرحله مشتمل بر ترسیم یک الگوست، که روابط میان شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و پیامدها را به‌تصویر می‌کشد. مقوله‌ها، نسبت به مفاهیم کدگذاری باز، انتزاعی‌تر هستند (Creswell, 2007, p.67; ایمان، ۱۳۹۱، ص ۸۰).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که «مفاهیم»، برچسب‌های مفهومی بر حوادث و وقایع هستند. «مقوله»، طبقه‌ای از مفاهیم است. «ویژگی‌ها»، صفات یا خصیصه‌هایی راجع به یک مقوله است. و «ابعاد»، قرار دادن ویژگی‌ها در طول یک پیوستار است (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۶).

در مرحله «کدگذاری انتخابی»، محقق از روابط میان مقوله‌های موجود در کدگذاری محوری، مقوله محوری را شناسایی کرده، روابط میان مقولات را، به‌صورت یک مدل ارائه می‌دهد. این مدل، همان نظریه مستخرج از داده‌هاست (Creswell, 2007, p.67; ایمان، ۱۳۹۱، ص ۸۱).

نظریه‌های حاصل از روش «نظریه زمینه‌ای» نشان می‌دهند که یک رویداد به‌دست چه کس و چه چیز و در چه وقت، در کجا، چرا، چگونه و با چه پیامدهایی رخ داده است (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰، ص ۴۴-۴۵)؛ بنابراین، هدف آنها دستیابی به حقیقت نیست، و صادق یا کاذب نیستند؛ بلکه تطبیق بیشتر یا کمتر، و مناسبت عملی بیشتر یا کمتر در آنها مطرح است (دانایی فرد، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶-۱۰۷). این نظریه‌ها از جهت درجه انتزاع، متفاوت‌اند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰، ص ۴۴-۴۵) و از آنجا که درباره یک مسئله خاص یا اجتماعی خاص هستند، برای تعمیم آنها به موقعیت‌های وسیع‌تر، به روش‌های کمی نیاز است (Creswell, 2007, p.67).

3 . open coding

4 . axial coding

5 . selective coding

۳. تفسیر موضوعی قرآن و نظریه پردازی در علوم انسانی

با وجود نقش معارف و آموزه‌های قرآنی، در شکل‌دهی زیست فردی و اجتماعی انسان، بهره‌مندی از این منبع معرفتی، هنوز با موانعی روش‌شناختی روبروست. صرف پذیرش ظاهری مرجعیت معرفتی قرآن در حل مسائل زندگی برای دستیابی به علوم انسانی دینی کافی نیست، بلکه بخش اصلی کار، ارائه فرایند ورود این منبع معرفتی به جریان تولید علم و تبیین عناصر روش‌شناختی لازم برای دستیابی به نظریه قرآنی است. برای حل این مسئله، لازم است ابتدا معنای دقیقی از «تفسیر موضوعی» و «حجیت» آن در ساحت علوم انسانی مطرح شود. آن‌گاه می‌توان ملاکی برای ارزیابی روش‌هایی که مدعی گردآوری و تحلیل داده‌های قرآنی درباره یک موضوع هستند به دست آورد.

۱-۳. هویت‌شناسی تفسیر موضوعی قرآن در ساحت علم دینی

در پژوهش‌های نظریه‌پردازانه در حوزه علوم انسانی دینی، پژوهشگران به دنبال سنجی از تفسیر قرآن هستند که منتهی به نظریه‌پردازی شود. از این رو، این مقاله بر تفسیر موضوعی متمرکز شده است. دلیل این امر، وجود ارتباط بین تفسیر موضوعی و واقع زندگی بشری و روش تحلیل متنی آن است. شهید صدر در بررسی علل رشد علم فقه در نسبت‌سنجی با تفسیر، بیان می‌کند که رشد هر علمی مستلزم برقراری ارتباط آن با واقع زندگی است. از دیدگاه وی تفاسیر ترتیبی، به دلیل فاصله گرفتن از واقعیات زندگی، رشد چندانی نکرده‌اند. بنابراین، برای اینکه تفسیر بتواند با واقعیات زندگی مرتبط شده، رشد کند، لازم است از سبک ترتیبی به سبک موضوعی، که با واقع زندگی بشری مرتبط است، روی آورد (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۲۷).

در این تحلیل، تفسیر ترتیبی نهایتاً منجر به کشف مدلول الفاظ قرآن می‌شود، اما در تفسیر موضوعی نظریه قرآن درباره موضوعات واقع زندگی، کشف شده، فهمی فراتر از صرف مدلول لفظی عبارات قرآنی حاصل می‌شود (همان: ۲۸-۳۰). اینجاست که مسئله علم دینی قدم به میدان نهاده و با تفسیر قرآن ارتباط می‌یابد؛ زیرا تفسیر موضوعی، در راستای هدف علوم انسانی دینی، که کشف نظریه‌هایی درباره واقع زندگی بشری است، قرار می‌گیرد.

تفسیر قرآن، به نحو عام، به معنای «آشکار ساختن مراد خداوند از الفاظ و عبارات قرآن کریم» است (به عنوان نمونه، ن.ک: طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۱؛ جرجانی، ۱۴۱۱، ص ۳۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴). این تعریف، جنس تفسیر (اعم از ترتیبی و موضوعی) را نشان می‌دهد. به این معنا که تفسیر، فعلی است که توسط مفسر انجام می‌شود تا مراد خداوند در قرآن آشکار

شود. برای به‌دست آوردن **فصل** تفسیر موضوعی، توجه به قید «موضوعی» در مقابل «ترتیبی» راه‌گشا است.

قید «موضوعی» در این ترکیب، از حیث مسئله‌شناسی به معنای «عینی و واقعی» است؛ زیرا تفسیر موضوعی، مسئله تحقیق در آیات قرآن را از زندگی واقعی انسان، در دو بعد انسانی و طبیعی، اخذ می‌کند. همچنین قید «موضوعی»، از حیث روش تحلیل متن، به این معناست که برخلاف تفسیر ترتیبی، که مفسر طبق ترتیب مصحفی آیات، قرآن را تفسیر می‌کند، در تفسیر موضوعی محور بحث یک موضوع مشخص است و تمام آیات قرآن برای دستیابی به آن موضوع، گردآوری و بررسی می‌شوند (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۳۵-۳۶). برای روشن شدن اینکه این قید، چه فصل ممیزی برای تفسیر موضوعی، در مقابل ترتیبی، به همراه دارد، باید «غایت» و «روش» آن را کشف کنیم.

غایت تفسیر موضوعی، بسته به رویکردهای متفاوت به این‌گونه تفسیر، مختلف می‌شود. به‌طور مثال، برخی تفسیر موضوعی را به «لفظی»، «وصفی» و «تحلیلی» تقسیم کرده‌اند (رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴-۱۱۵) و برخی آن را به «واژگانی»، «سوره‌ای» و «یک موضوع قرآنی» تقسیم می‌کنند (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۳۵۹-۳۶۲). در یک تصویر عام، می‌توان ۳ هدف برای تفسیر ترسیم کرد:

- رفع ابهام از واژگان و عبارات قرآن؛
- رفع ابهام از موضوعات قرآنی؛
- کشف نظریه قرآنی درباره موضوعات واقع زندگی بشری.

البته باید توجه داشت که در هر سه مورد مذکور، مفسر می‌تواند در پی فهم بیشتر و منسجم‌تر از یک موضوع یا یک مسئله اجتماعی روز باشد، نه اینکه لزوماً مطلب تازه‌ای کشف کند.

در صورت توقف در هدف اول و دوم، تفسیر در حد معناشناسی متن قرآن، حال یا معناشناسی متن به‌صورت ترتیبی یا موضوعی، باقی می‌ماند. اما هدف سوم، برآورنده دغدغه این مقاله و برخی اندیشمندان، همچون شهید صدر، برای استنباط نظریات قرآنی درباره موضوعات مختلف زندگی بشری و شکل‌دهی علوم انسانی اسلامی است. با وجود این، دقت در این اهداف نشان می‌دهد که ارتباطی طولی میان آنها برقرار است؛ به‌گونه‌ای که هدف اول و دوم، هدف میانی، و هدف سوم، هدف غایی تفسیر موضوعی است. بنابراین، مسئله این نیست که شیوه موضوعی را جانشین شیوه ترتیبی کنیم، بلکه، چنانکه شهید صدر می‌فرماید، باید شیوه موضوعی در تفسیر را به رویکرد ترتیبی اضافه کنیم و در واقع دو گام را در تفسیر تصویر کنیم:

گام اول، تفسیر ترتیبی است و گام دوم، تفسیر موضوعی (صدر، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۴۲)؛ زیرا بدون فهم واژگان و عبارات قرآنی و بدون ایجاد شبکه معنایی میان مفاهیم و گزاره‌های قرآنی، امکان اکتشاف نظریه قرآنی وجود ندارد. بنابراین، روشن می‌شود که گرچه هدف هر دو قسم تفسیر موضوعی و ترتیبی کشف یک معنا در قرآن است، ولی هدف نهایی تفسیر ترتیبی صرفاً فهم مدلول لفظی هر آیه است و هدف تفسیر موضوعی، کشف نظریه قرآن درباره موضوعات واقع زندگی است. با این توضیحات، غایت اصلی و نهایی تفسیر موضوعی کشف نظریه قرآن درباره مسائل واقع زندگی انسانی است، که این هدف با تکیه بر دو هدف ابتدایی و میانی، یا همان فهم مدالیل الفاظ و عبارات قرآن، و تشکیل شبکه معنایی از مفاهیم و گزاره‌های قرآنی حاصل می‌شود.

از بعد روش، توجه به این مطلب راه‌گشاست، که از دیدگاه شهید صدر تفسیر ترتیبی، که در حد کشف مدلول الفاظ است، تفسیری غیراجتهادی است، اما تفسیر موضوعی با کشف مسائل واقع زندگی و عرضه آنها به قرآن، روشی اجتهادی را در پیش می‌گیرد تا با گام نهادن به ورای مدلول لفظی و لغوی آیات، نظریه‌های اساسی قرآن را از خلال آیات به هم مرتبط اکتشاف کند و این نظریه را به خداوند نسبت دهد (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۲۴-۲۵). بنابراین، بنا به این دیدگاه، که از نوآوری‌ها و اختصاصات روش شناختی شهید صدر است، در تفسیر قرآن، تنها این روش اجتهادی است که منتهی به کشف نظریه قرآنی می‌شود. و از میان تفسیر تجزیئی (= ترتیبی) و موضوعی، این تفسیر موضوعی است که اجتهادی است و صلاحیت تحقق مرجعیت قرآن در اکتشاف نظریه‌های قرآنی و معرفت علمی از قرآن را دارد.

در این جا بیان این نکته حایز اهمیت است که تقسیم‌بندی رایج در میان قرآن پژوهان، استفاده از دوگانه «تفسیر ترتیبی» در مقابل «تفسیر موضوعی» است. اما شهید صدر به جای «تفسیر ترتیبی» از اصطلاح «تفسیر تجزیئی» استفاده می‌کند، که از جهت تطبیق، همان تفسیر ترتیبی است (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۲). مراد وی از «تجزئی» این است که مفسر قطعات و آیات قرآن کریم را به ترتیبی که در مصحف شریف ثبت است، تفسیر می‌کند (همان: ص ۲-۳). بنابراین، روشن است که وجه نامگذاری آن به تجزیئی، این است که مفسر، قرآن را جزء جزء می‌کند و اجزاء آن را تفسیر می‌کند. برخلاف تفسیر موضوعی، که مفسر در آن یک نگاه مجموعی به آیات قرآن دارد.

باتوجه به مؤلفه‌های فوق (جنس، غایت و روش)، تعریف «تفسیر موضوعی» عبارت است از: اکتشاف نظریه قرآن درباره مسائل واقع زندگی انسانی، به روش اجتهادی و با ایجاد شبکه معنایی میان مدالیل قرآنی.

۲-۳. معنای حجیت تفسیر در عرصه علوم انسانی اسلامی

اصلی‌ترین دغدغه در تفسیر موضوعی در عرصه علوم انسانی اسلامی، دستیابی به نظریه‌های معتبر قرآنی، به‌دور از تحمیل آرا و نظریه‌های بیرونی بر آن است. این دغدغه در معنای اصطلاحی اصولی تحت عنوان «حجیت» مطرح می‌شود. اما مراد از حجیت به معنای اعتبار نظریه‌پردازی قرآنی به چه معناست؟

بیان شد که تفسیر، به‌هر دو قسم ترتیبی و موضوعی، یک فرایند برای کشف مراد خداوند است. همچنین روشن شد که غایت نهایی تفسیر موضوعی، رجوع به قرآن برای حل مسائل واقع زندگی بشری و استنباط نظریه‌های قرآنی است. در این تصویر، قرآن کریم یک منبع معرفتی است که مفسر تلاش دارد با رجوع به آن، به واقعیات اجتماعی زندگی بشری وارد شود و تبیینی از آنها ارائه دهد. بنابراین، در این رویکرد، منبع معرفتی دین، در کنار دیگر منابع معرفتی معتبر علم، به‌میان می‌آید. در این راستا این پرسش پیش می‌آید که آیا هنگامی که به قرآن رجوع، و مطلبی به‌عنوان نظریه قرآنی از آن برداشت می‌کنیم، این برداشت، «حجیت» دارد یا از اعتبار برخوردار نیست؟

ابتدا باید دانست که گرچه حجیت یکی از مؤلفه‌های مهم روش اجتهادی است، اما معنای این مفهوم در فضای فقهی و صدور احکام عملی، با معنای آن در فضای علم دینی و تفسیر موضوعی یکسان نیست. حجیت در دیدگاه رایج اجتهاد فقهی، به‌معنای «معدّرت و منجزیت» است. این معنا در احکام عملی کاربرد دارد که موضوعشان افعال مکلفان است؛ زیرا مجتهد در این سنخ مباحث به‌دنبال این است که فعل مکلف در پی این حکم، در پیشگاه خداوند عذرآور و دارای دلیل باشد. اما این معنا در فضای علم دینی و تفسیر موضوعی که رسالتش ابتدا فهم قرآن و سپس کشف واقع است، کارایی معرفتی ندارد. بنابراین، باتوجه به اینکه در فهم قرآن و نظریه‌پردازی، به‌دنبال کشف واقع هستیم، مراد از حجیت در این جا «مدرکیت و کاشفیت» است، تا منبع معرفتی متون دینی، قابلیت بهره‌گیری در نظریه‌پردازی را داشته باشد (حسنی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۰-۱۳۸). یعنی قرآن یک منبع معرفتی برای کشف واقع در نظر گرفته می‌شود، و فهم آن به‌معنای کشف واقع است. در این صورت، هر برداشتی از قرآن به همان میزان که در مقام کشف معنای متن باشد، به همان میزان از حجیت به‌معنای کاشفیت برخوردار خواهد بود.

علاوه بر این، این مطلب را نیز باید در تکمیل حجیت به‌معنای کاشفیت افزود که در روش‌شناسی اجتهادی، وقتی قرآن منبع کشف واقع معرفی می‌شود، در واقع قرآن معرفت مرجع اکتشاف واقع محسوب می‌شود و فراورده‌های دیگر منابع معرفتی، مثل فراورده‌های تجربی، همواره باید در یک رابطه بازاندیشانه نسبت به آن قرار گیرند (حسنی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۴-۲۰۳).

شهید صدر به تفاوت معنای حجیت از جنبه اسناد احکام به شارع و جنبه عمل به احکام توجه داشته، بیان می‌کند که باید احکام شرعی را از حیث «اسناد به شارع» و از حیث «عمل به آنها» تفکیک کرد. وی معتقد است معذرت و منجزیت، مربوط به جنبه عملی احکام است، اما از حیث اینکه حکمی را به خدا نسبت دهیم و بگوییم خداوند این را گفته است، باید به آن قطع داشته باشیم (صدر، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۹۳-۱۹۴).

با این توضیحات روشن می‌شود که هر تفسیری به میزان کشفیتش در عرصه علم دینی، از حجیت برخوردار است. اگر کشفیت را بخواهیم تفصیل دهیم، می‌توان گفت تفسیری کاشف است که:

- مراد جدی قرآن را به گونه‌ای که بتوان آن را به خداوند اسناد داد، به دست دهد؛
- واقع‌نما باشد؛
- به دور از تحمیل آرای بیرونی بر قرآن باشد.

۴. اعتبارسنجی روش «نظریه زمینه‌ای» در نظریه پردازی قرآنی

در این بخش تلاش می‌شود تا اعتبار و حجیت نظریه زمینه‌ای برای کشف نظریه از قرآن کریم، به عنوان یک روش تحلیل موضوعی متن قرآن، بررسی شود. با توجه به اینکه سه عرصه «کشف مسئله»، «تحلیل متن» و «نظریه‌سازی» عناصر اصلی در نظریه زمینه‌ای، و نیز، در استنباط از متون دینی هستند، حجیت این روش به عنوان تفسیر موضوعی قرآن، در این سه عرصه بررسی می‌شود.

۴-۱. اعتبارسنجی در مرحله کشف مسئله

پیش‌تر بیان شد که در مدل تولید علم پارادایمی، هر معرفت و نظریه علمی، از انتخاب مسئله، روش پاسخ‌گویی به مسئله و ...، همه مبتنی بر پیش‌فرض‌های فلسفی و علم‌شناختی خاص یا همان پارادایم علمی شکل می‌گیرد. از این رو، انتخاب مسئله، اولاً، گویای آن است که محقق از پیش، روش حل مسئله را نیز در اختیار دارد؛ چراکه با تکیه بر مفاهیم و مبانی علمی پیشین، به سراغ تحقیق می‌رود (کوهن، ۱۳۸۹، ص ۵۷؛ جانکر و پنینک، ۱۳۹۴، ص ۱ و ۱۴)؛ ثانیاً، نشان دهنده آن است که مسئله، بر پایه یک نظریه، شکل گرفته و تبیین می‌شود (کوهن، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳-۱۱۵؛ لیتل، ۱۳۷۳، ص ۱۱-۱۴؛ چالمرز، ۱۳۷۳، ص ۵۳-۶۱). بر این اساس، مسئله در روش «نظریه زمینه‌ای»، که روشی برآمده از پارادایم خاص و متکی بر چارچوب مفهومی خاص است، هم‌خوان با پارادایم تفسیری و چارچوب مفهومی متناسب با آن شکل می‌گیرد.

بنابراین، مبتنی بر اصول تولید علم پارادایمی، برای آغاز یک تحقیق، صرف اخذ مسئله از علوم اجتماعی کافی نیست، بلکه هم‌خوانی و ارتباط میان مسئله و پارادایم تحقیق نیز لازم است. بر این مبنا، لازم است در مطالعات قرآنی و دینی، پیش از ارائه هر مسئله انسان‌شناختی به متون دینی، تبیینی از سازگاری آن با شبکه مسائل درون‌پارادایمی تولید علم دینی اجتهادی ارائه شود. علاوه بر این، چنانکه در معرفی نظریه زمینه‌ای گذشت، مسئله در این روش، که یک روش کیفی است، دو ویژگی دارد:

۱. زمینه طرح آن، «معنای کنش» در روابط اجتماعی است. بنابراین، مسئله تحقیق آن باید بر اثر مطالعات پیشین، و زیستن محقق در میان یک جامعه زبانی و فرهنگی خاص، آشکار شده باشد.

۲. معنای کنش، هر نوع کنشی را در بر نمی‌گیرد، بلکه تنها کنش‌های فرایندی و در حال تحول را شامل می‌شود. این سنخ کنش، امور ایستا و غیرمرتبط با تحول در طول زمان را شامل نمی‌شود.

باتوجه به این ویژگی‌ها، مسئله تحقیق اجتماعی باید در متنی مطالعه شود که بازتاب کنش کنشگران اجتماعی باشد. طبیعی است که چنین متنی، متن بشری است، نه متن الهی؛ زیرا متن الهی در گام نخست حاکی از اراده و فعل الهی است، نه معنای کنش انسانی. نیز، بر فرض صحت استفاده از نظریه زمینه‌ای در تفسیر قرآن، تنها می‌توان موضوعات فرایندی و تحول‌پذیر را به‌عنوان مسئله آن انتخاب کرد، نه موضوعات ثابت را.

ممکن است گفته شود قرآن از یک زاویه، متنی الهی است اما از زاویه دیگر، جنبه انسانی دارد و در تعامل با جامعه و فرهنگ و رفتارهای مردم است. بنابراین، آیا جنبه انسانی آن نمی‌تواند موجب شود تا مطالعه متن قرآن، در واقع همان مطالعه کنش‌های انسانی است؟

برای آشکار شدن پاسخ این نکته مهم توجه به این مطلب ضروری است که بازتاب کنش‌ها و جنبه‌های فعل انسانی در متون به دو گونه است: بازتاب به‌نحو گزارش و بازتاب به‌نحو کنشگری. وقتی در روش‌های علوم اجتماعی یک متن بشری بررسی می‌شود، خود این متن، یک کنش فعلی تحقق‌یافته از سوی ماتن بشری است. یعنی وقتی ما متن یک بشر را بررسی می‌کنیم، در واقع ورای کشف مقصود، یک کنش انسانی را بررسی می‌کنیم.

اما در مورد متن الهی، دو حیث از هم جدا می‌شود:

۱) وقتی خداوند متنی را نازل می‌فرماید، این متن، حاصل تحقق اراده و کنش خداوند است. بنابراین، اگر از سنخ علوم اجتماعی بخواهد مطالعه شود، منتهی به کشف اراده و کنش الهی است.

۲) حیث دیگر این است که خداوند دارد از یک‌سری کنش‌های انسانی گزارش می‌کند؛ که نوع مطالعه این مطلب، نه از سنخ مطالعه علوم اجتماعی، بلکه از حیث کشف مقصود گوینده از کلمات خود اوست.

بنابراین، آنگاه که گفته می‌شود در علوم اجتماعی از طریق متن، به کنش‌شناسی می‌پردازیم، نمی‌خواهیم گزارش ماتن از انسان را بررسی کنیم، بلکه می‌خواهیم این متن را به‌عنوان یک کنش انسانی بررسی کنیم. اما وقتی در علوم اجتماعی به سراغ متن الاهی می‌رویم، نمی‌خواهیم کنش الاهی را بررسی کنیم، بلکه به‌عکس، می‌خواهیم گزارش خداوند از کنش انسانی را بررسی کنیم.

۴-۲. اعتبارسنجی در عرصه تحلیل متن

چنانکه در مباحث قبل گذشت، عنصر اصلی تحلیل متن در نظریه زمینه‌ای، کدگذاری است، و عواملی در این کدگذاری مؤثر است. بازگویی این عوامل ما را در تشخیص سازگاری این روش با تحلیل و بررسی متن قرآن یاری می‌کند

کدگذاری در این روش، بر اساس چارچوب مفهومی صورت می‌گیرد؛ چارچوبی که از مفاهیم برآمده از پارادایم، مفاهیم متکی به نظریه‌های اجتماعی تفسیری-برساختی، و حساسیت نظری محقق در برخورد با معانی بین‌الذنهانی برآمده از کنش کنشگران، به‌دست می‌آید.

در این روش، خلاقیت محقق در کدگذاری و مقوله‌بندی، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا محقق با قرار گرفتن در جامعه کنشگران، جزئی از آنان می‌شود و نقش او، معنا بخشیدن به مفاهیم است. نظریه زمینه‌ای، به‌تصریح بنیان‌گذاران آن، اساساً برای دستیابی به واقعیت‌های عینی جهان اجتماعی است و متن‌های مورد مطالعه در این روش، متن‌های بشری است که مطالعه آنها پژوهشگر را موفق می‌کند تا به معانی بین‌الذنهانی انسان‌ها، که در علم تفسیری همان علم اجتماعی است، دست یابد (ن.ک. اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰، ص ۲۵، ۲۶، ۳۱ و...). از دیدگاه اشتراوس و کوربین، موضوع پژوهش کیفی، «زندگی اشخاص، تجربه‌های زندگی، رفتارها، هیجان‌ها، احساس‌ها، و نیز کارهای سازمانی، نقش‌های اجتماعی، پدیده‌های اجتماعی و تعاملات میان ملت‌ها» است (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰، ص ۳۲). بنابراین، متن مورد تحقیق در این روش، متون عرفی (مانند: مصاحبه، خاطرات و نوشتجاتی از این قبیل) است، که حاکی از کنشی اجتماعی در ورای این متن است. در واقع، محقق با مطالعه و کدگذاری متن، می‌خواهد به معنای مورد نظر کنشگر این متن دست یابد.

با توجه به مطالب فوق و مطالبی که پیش‌تر در معرفی تفسیر موضوعی از دیدگاه شهید صدر بیان شد، روشن است که این روش، از جهات متعدد با روش‌شناسی اجتهادی متون دینی معصوم ناسازگار است:

(۱) روش‌شناسی اجتهادی، مبانی و قواعد استنباط از متن قرآن که متنی معصوم است، را در اختیار می‌گذارد، و متن معصوم، بر هیچ پیش‌فرض ناخودآگاهی تکیه ندارد و غیرتاریخمند است. مراد از «غیرتاریخمند» این است که قرآن کریم برآمده از یک تاریخ خاص و یک فرهنگ تاریخی خاص نیست، بلکه هویتی الهی و فرا زمانی دارد. این امر، منافات با «تاریخی» بودن قرآن ندارد. یعنی قرآن کریم، که هویتی الهی دارد، در یک تاریخ خاص و در یک فرهنگ تاریخی خاص نازل شده است، اما در عین حال، تاریخمند نبوده، برآمده از تجربه بشری و فرهنگ تاریخی خاص نیست. بنابراین، مفسر در روش‌شناسی اجتهادی، به دنبال کشف معنای مقصود گوینده است، نه کشف معنای پس یک کنش. اما متن غیر معصوم، بر پیش‌فرض‌هایی استوار است و تاریخمند است. از این رو، محقق با کمک نظریه زمینه‌ای، بر پایه آن پیش‌فرض‌ها، معنای مورد نظر کنشگر را می‌جوید و بر اساس این معنا، نظریه‌سازی می‌کند.

(۲) رویکرد نظریه زمینه‌ای، به عنوان یک روش کیفی، استقرایی است؛ در حالی که رویکرد روش اجتهادی، اکتشافی است. این دو رویکرد تفاوت‌هایی با هم دارند. محقق در رویکرد استقرایی، به دنبال مفهوم‌سازی از متن است، تا با کشف معنای مخفی در پس کنش کنشگران، نظریه‌ای را بر اساس معنای بین‌الذهانی کنشگران بسازد. اما در رویکرد اکتشافی، نظریه، معنایی مخفی در پس کنش کنشگر نیست، بلکه معنایی است که ماتن با قصد آن را بیان کرده و محقق صرفاً می‌خواهد با کشف مقصود ماتن، آن را بیابد.

در رویکرد استقرایی، سیر تحقق معنا از جزئی به کلی است، ولی در اکتشافی، گرچه جستجو در جزئیات انجام می‌شود، اما با کنار هم قرار گرفتن جزئیات، معنای کلی ساخته نمی‌شود، بلکه جزئیات قرینه‌ای هستند برای یافتن معنای کلی تری که در متن وجود دارد. به طور خلاصه، در استقرایی «مفهوم‌سازی» صورت می‌گیرد و در اکتشافی، «معنایابی».

(۳) یکی از ویژگی‌های مشترک میان نحله‌های مختلف تحلیل متن ساخت‌گرا، ضرورت کدگذاری برای دست‌یابی به ساخت معناست، و ساختارگرایی بر نادیده گرفتن قصد و نیت مؤلف در فرایند فهم و تفسیر تأکید دارد (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳). از این رو، نظریه زمینه‌ای، با توجه به رویکرد تفسیری و کدگذاری بر متن، ساخت‌گرا بوده، غیر قصدگراست. اهمیت این نکته آنگاه آشکار می‌شود که ساختارگرایان در عین حال که متن و نظام نشانه‌های موجود در آن و ساختارهای پنهان در کلیت متن را خاستگاه معنا می‌دانند، اما توجه می‌دهند که این امور به تنهایی

و منهای نقش فعال خواننده، در قرار دادن متن در زمینه و نظام کدها، معنا را به دست نمی دهد. بسته به این که خوانندگان در هر عصر و زمانه، کدام دسته از کدها را به میان آورند و چگونه از متن رمزگشایی کنند، معنای آن متغیر و متفاوت می شود (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۷-۱۹۸). این ضرورت کدگذاری براساس پیش فرض های مفسر، بحث تحمیل نظریه ها بر قرآن را پیش می کشد؛ زیرا چنانکه در بحث مراحل کدگذاری در روش نظریه زمینه ای توضیح داده شد، کدگذاری بر اساس مفاهیم از پیش تعیین شده در نظریه های علوم انسانی صورت می گیرد. در واقع، وقتی آیات قرآن بر اساس مفاهیم علوم انسانی کدگذاری می شود، پیش فرض های مفسر وارد فهم قرآن شده، تحمیل مفاهیم بر آیات صورت می گیرد. در مقابل، روش اجتهادی، قصدگرا و به دنبال اراده صاحب متن است. بدین معنا که مفسر در این روش، تلاش ندارد تا مفاهیم از پیش تعیین شده علوم را، که حاصل تفکر بشری است، بر قرآن تحمیل کند، بلکه می خواهد مراد جدی خداوند از متن را کشف کند.

۴) روش نظریه زمینه ای برای تحلیل متونی به کار می رود که در یک زمینه فرهنگی و اجتماعی پدید آمدند، و تحلیل آن متن، معنای فرهنگی نهفته در آن متن را آشکار می کند. در صورتی که معنا در متون دینی، نهفته نیست، بلکه معنا همان مفاهیم و گزاره های قصد شده توسط گوینده یا نویسنده است. بر فرض صحت به کارگیری نظریه زمینه ای برای استخراج نظریه از متون دینی، این روش منتهی به کشف واقع اجتماعی در زمان نزول می شود؛ زیرا هدف نظریه زمینه ای، کشف واقع اجتماعی است. در صورتی که محققان علوم انسانی دینی، آن را در راستای کشف نظریه های جهان شمول به خدمت می گیرند.

۵) روش «نظریه زمینه ای»، صرفاً یک ساختار فرایندی برای تحلیل متن را در اختیار محقق می گذارد؛ بنابراین، در مقام درک معانی عمیق متن نیست و جای رجوع مستقیم به متون دقیق و علمی را نمی گیرد. اما قواعد اجتهادی مربوط به تحلیل متن، نیازمند تخصص ها و مهارت های چندی است، که امکان رجوع مستقیم به متون پیچیده و عمیق را فراهم می کند. از این رو، تحلیل متون تخصصی و عمیق دینی، با استفاده از روش اجتهادی امکان پذیر است.

۳-۴. اعتبارسنجی در عرصه نظریه سازی

در علوم اجتماعی، نظریه به دو قسم «نظریه نظریه سازان» و «نظریه پژوهشی»، تقسیم می شود. نظریه نظریه سازان نظریه ای است که بدون ارجاع مستقیم یا با ارجاعاتی ضعیف، به یافته های پژوهشی تولید می شود؛ بیشتر معطوف به تألیف و بنا سازی روی نظریه پردازی های قبلی است؛ توسط نویسندگانی به وجود می آید که قصد آنها پروراندن درکی از زندگی اجتماعی برحسب

مفاهیم و اندیشه‌های بنیادین است؛ سطح انتزاع آنها ممکن است چنان بالا باشد که فقط چشم‌انداز وسیعی به زندگی اجتماعی عرضه کنند، نه تعبیرهای تبیینی درباره آن (بلیکی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷ و ۲۰۸).

بنابراین، این گونه نظریه‌ها، از سطح انتزاعی بالایی برخوردار بوده، روایی آنها وابستگی اولی و اساسی به پژوهش‌های تجربی ندارد. به همین دلیل، شمولیت این نظریه‌ها بسیار زیاد بوده، دایره وسیعی از رخداد‌های انسانی را تبیین می‌کنند. نظریه‌های اصلی اندیشمندان غربی، چون آدام اسمیت، کارل مارکس، امیل دورکیم، ماکس وبر، و زیگموند فروید، و اندیشمندان اسلامی، چون علامه طباطبایی و شهید صدر، در علوم انسانی، از این سنخ است.

در مقابل، «نظریه پژوهشی» نظریه‌ای است که به دو صورت کمی و کیفی تولید می‌شود؛ چه در روش‌شناسی کمی و چه کیفی الگوهای مستمر یا توالی‌های منظم زندگی اجتماعی اند را تبیین می‌کند؛ آنها پاسخ‌هایی به پرسش‌ها درباره چرایی رفتار مردم به شیوه‌ای خاص در اوضاع اجتماعی مشخص، و چرایی سازمان‌یافتگی زندگی اجتماعی به‌سیاق مشهود هستند (بلیکی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۷-۱۸۸).

توجه به شیوه شکل‌گیری پارادایم‌های علمی، که تولید نظریه‌های علوم انسانی ذیل آنها صورت می‌گیرد، جایگاه و کارکرد نظریه را در تولید علم بیشتر روشن می‌کند. شکل‌گیری پارادایم‌های علمی، خارج از تولید فردی دانش است و در واقع، هر منظومه علمی یک جریان علمی را به نمایش می‌گذارد (کوهن، ۱۳۸۹، ص ۴۸ و ۲۰۳).

در این رهیافت، پس از ارائه نظریه‌های کلان و نیمه‌کلان از سوی نظریه‌سازان تراز اول علوم اجتماعی، می‌توان وجوه اشتراکی در مفروضات هستی‌شناختی و روش‌های فهم زندگی اجتماعی، یافت. این نظریه‌های دارای اشتراک نظر، در یک گروه جای داده می‌شوند و عناصر مشترک آنها، حکایت‌گر یک پارادایم علمی یا دیدگاه نظری خواهد بود (بلیکی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹). با این توضیح روشن می‌شود که در پژوهش‌های اجتماعی، هر نظریه پژوهشی مبتنی بر یک سری نظریات از سنخ نظریه نظریه‌سازان است، که چارچوب نظری و چارچوب مفهومی اولیه تحقیق را برای ارائه نظریه‌های سطوح پایین‌تر در اختیار محققان قرار می‌دهند. نیز، به‌اذعان گلنزر و اشتراوس، نظریه‌های برآمده از روش «نظریه زمینه‌ای»، در دسته نظریه‌های «دامنه متوسط» قرار می‌گیرند، که میان «فرضیه‌های با کارکرد جزئی» و «کلان نظریه‌ها» هستند. بنابراین، در عرصه خاصی از پژوهش تجربی که از آن ظهور یافته‌اند، قابل به‌کارگیری هستند (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۲).

بنابراین، نظریه‌های ساخته‌شده به‌روش نظریه زمینه‌ای، ذیل نظریه‌های کلان نظریه‌سازان قرار می‌گیرد، و شمول آن در حد جامعه‌ای است که مورد مطالعه قرار گرفته است. از دیدگاه شهید صدر، تمسک به شیوه تفسیر موضوعی، راهی است که ما را قادر می‌سازد تا در برابر موضوعات مختلف زندگی به نظریه‌های پایه‌ای قرآن دست یابیم (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۳۳). اما این نظریه‌های علمی قرآنی، از دیدگاه وی واقع‌نما هستند. به این معنا که کاشفیت از واقع داشته، معرفتی علمی از واقع برای ما ایجاد می‌کنند. مثلاً، قوانین تاریخی، هویتی عینی دارند و در عین حال، هویتی ربانی دارند. در واقع، در این نظریه قرآنی، هویت ربانی، الله را جایگزین روابط سببی با دیگر پدیده‌های هستی نمی‌کند، بلکه پیوند طبیعت و انسان را با الله برقرار می‌کند (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۷۰-۷۴).

اساساً، شهید صدر رسالت تمام علوم، اعم از علوم اجتماعی و طبیعی را اکتشاف حقایق، روابط آنها و قوانین حاکم بر آنها در عالم واقع می‌داند (صدر، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۳۲-۱۳۳). وی با وجود تأکید بر استفاده تفسیر موضوعی از تجربیات بشری، و به‌رغم پررنگ بودن نقش تجربه در شناسایی موضوع، ملاک سنجش اعتبار علمی بودن نظریه را تجربه نمی‌داند، بلکه قرآن را به عنوان منبع معرفتی مرجع تعیین می‌کند و نقش مفسر موضوعی را، کشف‌کننده این نظریه قرآنی می‌داند (صدر، ۱۴۲۱، ج ۱۹، ص ۳۵-۳۶).

بر پایه این مباحث، کارایی و اعتبار روش نظریه زمینه‌ای در مطالعات متون دینی، از جهات زیر محل تأمل است:

۱) روش‌های کیفی و کمی، روش‌هایی تجربی و میدانی هستند. نظریه در مطالعه تجربی، در واقع، حاصل معنادهی به مشاهدات خام و کنش‌های انسانی نیازمند معنا کردن است. اما متن قرآن خود دارای معناست، و نیاز به معنادهی ندارد؛ بلکه تنها کشف معنا لازم دارد. به تعبیر دیگر، قرآن کریم آن هنگام که درباره انسان و زندگی انسانی سخن می‌گوید، گزارشگر واقعیاتی درباره انسان و کنش‌های انسانی است. خداوند در این گزارش‌گری، معنایی را به مخاطبان القا می‌کند که مفسر موضوعی، در پی کشف این معنای قصدشده توسط خداوند است. در مقابل، روش‌های علوم انسانی، با مطالعه کنش‌های انسانی و متون بازتاب‌دهنده این کنش‌ها، در پی معنادار کردن این کنش‌ها و متون انسانی هستند. یعنی محققان علوم انسانی، معنای گزارش‌شده از انسان‌ها را مطالعه نمی‌کنند، بلکه معنای ورای کنش‌ها و متون انسانی را می‌جویند.

بنابراین در رجوع به قرآن، این امر بیشتر تناسب دارد که محققان به دنبال کشف نظریه نظریه‌سازان باشند، نه نظریه پژوهشی؛ زیرا نظریه‌های پژوهشی، حاصل معنادهی به کنش‌ها و متون انسانی است و پرونداد آن، کنش‌شناسی انسان از طریق مطالعه تجربی است.

به‌خلاف نظریه‌های نظریه‌سازان، که اساس آن پیشاتجربی است. این دوگانگی روش‌شناختی، منتهی به این می‌شود که اساساً نظریه برآمده از قرآن، متفاوت از نظریه برآمده از روش نظریه زمینه‌ای باشد؛ چراکه منبع معرفتی مرجع در نظریه‌پردازی به روش نظریه زمینه‌ای، تجربه است و به همین خاطر، نظریه حاصل از آن نظریه برآمده از تجربه خواهد بود. این مطلب، به‌صراحت در برخی کتب روش‌شناختی، در تبیین روش نظریه زمینه‌ای، مطرح شده است: «نکته مهم و کلیدی در نظریه‌سازی این است که نظریه، از خارج به یک تحقیق تحمیل نمی‌شود؛ بلکه تولیدشده یا متکی بر داده‌های اخذشده از مشارکت‌کنندگانی است که فرایندی را تجربه کرده‌اند. به‌همین لحاظ، نظریه بنیادی را نظریه داده‌مبنا، یا نظریه "پدیدارشده از تجربه" نیز نامیده‌اند» (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۷۰).

۲) همان‌گونه که گذشت، هریک از روش‌های تحقیق علوم انسانی، از معرفتی پیشین در مورد واقعیت اجتماعی اشراب شده، بی‌طرفی این روش‌ها در استخراج داده‌های علمی زیرسؤال رفته است. از این‌رو، بشر غیرمعصوم، بدون در اختیار داشتن لایه‌های پیشین تولید علم دینی، نمی‌تواند به‌طور مستقیم از متن قرآن در این مرحله استفاده کند؛ زیرا استفاده از روش‌های رایج در علوم انسانی، مبتنی بر مبانی پیشین، نظریه‌های خاص یا چارچوب‌های مفهومی تولیدشده در رویکردهای علوم انسانی است، که با به‌کارگیری این روش‌ها خودبه‌خود وارد تفسیر قرآن می‌شوند. بنابراین، استفاده از این روش‌ها برای مطالعه متن قرآن، داده‌هایی را بر متن وارد می‌کند که این کاربست مساوی با تحمیل نظریه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی بر متن معصوم است. البته باید توجه داشت که معصوم بودن قرآن به‌معنای ناظر به انسان نبودن آن نیست، بلکه چنانکه پیش‌تر بیان شد، قرآن کریم برای انسان نازل شده و گزارش‌گر زندگی و کنش‌های انسانی است. معصوم بودن قرآن، در مقابل بشری بودن متون انسانی است. متون بشری به‌دلیل اینکه حاصل ذهن انسان ناقص، خطاپذیر و تاریخمند است، بر پیش‌فرض‌ها، پیش‌علاق، ناراستی‌ها و ناکارآمدی‌های طبیعی، فرهنگی و خلقی استوار است. بنابراین، تفاوت متن معصوم با غیرمعصوم این است که متن معصوم، هیچ پیش‌فرض و پیش‌علاقه ناخودآگاه، نادرست، مکان‌مند و زمان‌مندی بر آن حاکم نیست، بلکه کاملاً آگاهانه و مبتنی بر پیش‌فرض‌های مبتنی بر واقعیات نفس‌الامری و واقعی است. بدین معنا که همان خداوند خالق عالم تکوین و نفس‌الامر، ماتن قرآنی است که گزارش‌گر واقع و نفس‌الامر است. برونداد روش‌شناختی این تفکیک این است که در روش‌های کیفی مبتنی بر علوم اجتماعی تفسیری، اساساً متون بشری برای شکل‌دادن و یافتن معناهای ساخت ذهن و فرهنگ بشری کارایی دارند، و این معناها همان واقعیات انسانی قلمداد می‌شوند که سازنده نظریه‌های علوم اجتماعی هستند.

اما روش‌های تفسیری اجتهادی، در جستجوی معنای مقصود از متن معصوم هستند، که نظریه برآمده از آن، حاکی از حاقّ واقع و نفس الامر است، نه ساخته ذهن انسان.

۳) نظریه حاصل از روش نظریه زمینه‌ای، نظریه موقعیتی است. یعنی، با توجه به اینکه نظریه در این روش، حاصل تفسیر و تبیین کنش کنشگران است، بسته به میزان انتزاعی که در این روش رخ می‌دهد، قابلیت تعمیم در آن وجود دارد. البته، هر مقدار که انتزاع صورت گیرد، باز نمی‌توان مدعی جهان‌شمولی نظریه حاصل از این روش بود؛ زیرا رویکرد استقرایی در این روش، محدود به موارد مطالعه‌شده است و موارد مطالعه‌شده در این روش، محدود هستند. بنابراین، چنانکه برخی محققان اذعان دارند، این روش، با ارائه نظریه، به دنبال حقیقت نبوده، صادق یا کاذب نیست؛ بلکه در آن، تطبیق بیشتر یا کمتر، و مناسبت عملی بیشتر یا کمتر با کنش‌های انسانی مطرح است (دانایی فرد، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶-۱۰۷). این در حالی است که در تفسیر موضوعی، اولاً، موضوع بحث، کنش‌های موقعیتی جوامع انسانی نیست، بلکه نظریه اساسی و جهان‌شمول قرآن کشف می‌شود؛ ثانیاً، برخلاف نظریه زمینه‌ای، محقق با کشف نظریه قرآن، قصد کشف حقیقت و واقع را دارد، نه صرف کشف معنای کنش را. در واقع می‌توان گفت که در روش نظریه زمینه‌ای، نظریه عبارت از آن معنایی است که حاصل تفسیر بشر از معنای بین‌الذّهانی انسان‌هاست. اما در تفسیر موضوعی، نظریه عبارت از کشف تفسیر و گزارش خداوند از واقع زندگی انسانی است.

۴) نظریه حاصل از روش نظریه زمینه‌ای، مربوط به فرایند تکوّن و تحوّل معنای یک کنش در میان جامعه کنشگران است. این فرایندی بودن، در تحلیل داده‌ها نیز نمایان می‌شود؛ به این معنا که گرچه در این روش تحلیل متن هم‌زمان با گردآوری داده‌ها آغاز می‌شود، ولی پس از تحلیل متون اولیه، این تحلیل به صورت رفت و برگشتی انجام می‌گیرد و رجوع به متون، تحلیل متن را جهت می‌دهد. بنابراین، مسئله اولیه و پرسش‌های ابتدایی که برای ورود به تحلیل اتخاذ شده بود، براساس اطلاعات جدید از متون جدید، قابلیت تغییر دارند (Krippendorff, 2004, p.85). این در حالی است که متن قرآن، معنایی ثابت دارد و بر اساس روش‌شناسی اجتهادی سیر فرایند رفت و برگشتی، در آن متصور نیست.

۵) روش «نظریه زمینه‌ای»، پیرو روش‌شناسی کیفی و رویکرد استقرایی است. در این رهیافت، ادعا این است که باید نظریه را از متن جامعه کنشگران بر ساخت، نه اینکه آن را ساخت و بعد، با تجربه آزمود. این امر، با مطالعات دینی سازگار نیست؛ زیرا در مطالعات دینی، نمی‌توان نظریات پیشین دینی را کنار نهاد، و وارد کشف معنا از متن شد.

روش‌شناسی اجتهادی، لایه‌های نظری در سطوح مختلف معرفتی و علمی را می‌پذیرد و نظریه در سطوح میانی و پایین، باید کاملاً منطبق با لایه‌های معرفتی و علمی پیش از خود باشد.

نتایج تحقیق

روش‌های تحقیق برآمده از روش‌شناسی‌ها و پارادایم‌های علمی پیشین هستند. در جریان علوم انسانی رایج، دو روش‌شناسی کمی و کیفی، ذیل دو پارادایم اثبات‌گرایی و تفسیری، سردمدار تولید علم هستند. در این میان، روش «نظریه زمینه‌ای»، ذیل روش‌شناسی کیفی و پارادایم تفسیری قرار دارد و نظریه حاصل از آن، مبتنی بر پیش‌فرض‌های روش‌شناختی و پارادایمی همین روش است. در این وضعیت، انتظار این است که روش نظریه‌پردازی قرآنی نیز، همچون روش‌های علوم انسانی رایج، برآمده از روش‌شناسی و پارادایم متناسب باشد. شهید‌صدر، تفسیرموضوعی را به‌عنوان روش اکتشاف نظریه‌های قرآنی در علوم انسانی معرفی می‌کند و آن را ذیل روش‌شناسی اجتهادی و رویکرد نظام علمی اسلامی معرفی می‌کند.

باوجود اینکه برخی قرآن‌پژوهان، روش نظریه زمینه‌ای را، در عمل، روشی مناسب برای مطالعه موضوعی قرآن و استنباط نظریه‌های قرآنی در عرصه علوم انسانی دانسته‌اند، اما مقایسه این روش با روش تفسیرموضوعی شهید‌صدر، در سه ساحت روشی، روش‌شناختی و پارادایمی، نشان می‌دهد که این روش قابلیت جایگزینی برای تفسیرموضوعی را برای نظریه‌پردازی قرآنی ندارد. این امر به‌لحاظ مبنایی، به دلایل زیر بازمی‌گردد:

- الاهی بودن متن قرآن، در مقابل بشری بودن متون مورد مطالعه در علوم اجتماعی؛
- معصوم بودن متن قرآن، در مقابل خطاپذیری، نقصان و تاریخمندی (متأثر از مکان، زمان و فرهنگ زمانه بودن) متون بشری؛
- گزارش‌گری قرآن از انسان و کنش‌های انسانی، در مقابل حکایت‌گری متون بشری از کنش‌های انسانی.

به‌لحاظ روش‌شناختی نیز در مقاله مشخص شد که:

۱. روش «نظریه زمینه‌ای» در سه مرحله «کشف مسئله»، «تحلیل متن» و «نظریه‌سازی»، متناسب با متون مربوط به کنش‌های انسانی است.
۲. روش تفسیر موضوعی در پی کشف معنای موجود در قرآن است، که توسط خداوند متعال اراده شده است. اما روش نظریه زمینه‌ای، در پی مطالعه متون بشری، در راستای معنادگی به کنش‌های انسانی است؛ کنش‌هایی که متون بشری، حاکی از آنها هستند.

۳. اختصاص نظریه زمینه‌ای به ارائه نظریه درباره کنش‌های موقعیتی و فرایندی انسانی است، در حالی که تفسیر موضوعی نظریه‌های جهان‌شمولی را درباره انسان و کنش‌های انسانی می‌جوید، که وابسته به موقعیت خاص، یا مقید به فرایندی بودن نیستند.
۴. نظریه زمینه‌ای متناسب با مطالعه متن، به مثابه کنش یک کنشگر است، در حالی که تفسیر موضوعی، در نظریه‌پردازی قرآنی، در پی مطالعه متن قرآن به مثابه یک کنش الاهی نیست، بلکه متن را از این جهت مطالعه می‌کند که خداوند در آن، از انسان و کنشگری او سخن گفته و گزارش کرده است.
۵. حاصل این دو رویکرد متفاوت در این دو روش، باتوجه به ارائه دهندگان این روش‌ها، این است که نظریه حاصل از تفسیر موضوعی، نظریه‌ای کلان، جهان‌شمول، غیرموقعیتی و غیروابسته به فرایندی بودن است، اما نظریه حاصل از نظریه زمینه‌ای، نظریه‌ای مختص به مورد مطالعه، موقعیتی و فرایندی است.
۶. باتوجه به این مطالب، حجیت و اعتبار کاربست روش نظریه زمینه‌ای در اکتشاف نظریه‌های قرآنی زیر سؤال است. از این‌رو، محققانی که از این روش در نظریه‌پردازی قرآنی بهره می‌برند نیازمند توجیه و تبیین اعتبار روش‌شناختی آن در عرصه قرآن‌پژوهی هستند.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

- اشتراوس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۰)، *مبانی پژوهش کیفی، فنون، و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۴)، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۶)، *هویت معرفت علمی علوم اجتماعی در ایران*، تهران: پژوهش‌شکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۵)، *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، ترجمه: حسنی سید حمیدرضا، ایمان، محمدتقی، ماجدی، سید مسعود، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیکمن، لئو ناردو؛ راگ، دبرا (۱۳۹۲)، *روش‌های کاربردی پژوهش اجتماعی*، تهران: پژوهش‌گاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- اعتبارسنجی کاربرد روش «نظریه زمینه‌ای» به مثابه تفاسیر موضوعی قرآن / محمدی فرد و جمعی
- جانکر، جان؛ پنینک، بارتجان (۱۳۹۴)، *ماهیت روش‌شناسی تحقیق*، ترجمه محمدتقی ایمان و عبدالرضا امانی‌فر، شیراز: دانشگاه شیراز.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۱)، *التعريفات*، تنظیم محمدبن عبدالحکیم القاضی، قاهره: دارالکتاب المصری.
- چالمرز، آلن ف (۱۳۷۳)، *علم چیست؟* ترجمه محمد مشایخی، بیجا: شرکت سهامی انتشار.
- حاجی اسماعیلی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «نوگرایی در دانش تفسیر و بررسی دلایل آن» *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۴.
- حسینی، سید حمیدرضا (۱۳۹۷)، *درآمدی بر پارادایم اجتهادی دانش عملی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دانایی فرد، حسن و دیگران (۱۳۹۱)، *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت*، تهران: انتشارات صفار - اشراقی.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۱)، *موسوعة الشهيد الصدر، دروس فی علم الاصول (الحلقة الثانية)*، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۶): *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت: دار العلوم.
- قاسمپور، محسن؛ نظریگی، مریم (۱۳۹۶)، «مطالعه تطبیقی روش‌شناسی تفاسیر موضوعی موضوع محور و مکتب اثبات‌گرایی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۲۰.
- کوهن، تامس (۱۳۸۹)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه: سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- نیومن، ویلیام لارنس (۱۳۹۵)، *روش‌های پژوهش اجتماعی*، ترجمه ابوالحسن فقیهی و عسل آغاز، تهران: ترمه.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه: عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- لینونبرگ، فردریک سی؛ آیربای، بورلی (۱۳۹۰)، *روش‌های تحقیق و نگارش پایان نامه در علوم اجتماعی، علوم رفتاری و مدیریت*، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۷)، *ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی*، قم: لوگوس.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲)، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم: بوستان کتاب.

موسوی، هادی؛ حسینی، سیدحمیدرضا (۱۳۹۹)، «الگوی برای ارزیابی روش شناختی مطالعات نوگرای علوم انسانی در ایران»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، شماره ۱۰۲.

واعظی، احمد (۱۳۹۰)، *نظریه تفسیر متن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

Creswell, John W, (2007), *Qualitative Inquiry & Research Design Choosing Among Five Approaches*, SAGE Publications.

Dickson, Adom & Emad Kamil, Hussein & Adu--Agyem, Agyem, (2018), "Theoretical and Conceptual Framework: Mandatory Ingredients of A Quality Research", *International Journal of Scientific Research*, January.

Hughes, John A, (1990), *The Philosophy of Social Research*, London and New York: Longman.

Krippendorff, Klaus, (2004), *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology*, Thousand Oaks, London: Sage Publications.

L'Abate, Luciano, (2012), *Paradigms in Theory Construction*, New York Dordrecht Heidelberg, London: Springer .

Bibliography:

The Holy Quran.

Strauss, Anselm; Corbin, Juliet (2011), *Fundamentals of Qualitative Research, Techniques, and Stages of Production of Underlying Theory*, translated by Ebrahim Afshar, Tehran: Ney Publishing.

Iman, Mohammad Taghi (2012), *Qualitative Research Methodology*, Qom: Research Institute and University.

Iman, Mohammad Taghi (2015), *Philosophy of Research Methods in Humanities*, Qom: Seminary and University Research Institute.

Iman, Mohammad Taghi (2017), *The Identity of Scientific Knowledge of Social Sciences in Iran*, Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies.

Blaki, Norman (2005), *Social Research Design*, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Ney Publishing.

Blaki, Norman (2016), *Research Paradigms in Humanities*, translated by Hassani Seyed Hamidreza, Iman, Mohammad Taghi, Majedi, Seyed Massoud, Qom: Research Institute and University.

Beckman, Leonardo; Rag, Debra (2013), *Applied Methods of Social Research*, Tehran: Institute of Culture, Art and Communication.

- Janker, John; Peninak, Bartjan (2015), The nature of research methodology, translated by Mohammad Taghi Iman and Abdolreza Amanifar, Shiraz: Shiraz University.
- Jorjani, Ali ibn Muhammad (1411), Definitions, edited by Muhammad ibn Abd al-Hakim al-Qadi, Cairo: Egyptian Library.
- Chalmers, Allen F (1373), What is science? Translated by Mohammad Mashayekhi, Bija: Anteshar Co.
- Haji Ismaili, Mohammad Reza (2009), "Modernity in the knowledge of interpretation and study of its reasons" Quran and Hadith Studies, Vol.4.
- Hassani, Seyed Hamidreza (1397), An Introduction to the Ijtihad Paradigm of Practical Knowledge, Qom: Research Institute and University.
- Danaeifard, Hassan et al. (2012), Qualitative Research Methodology in Management, Tehran: Saffar Publications.
- Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1421), Encyclopedia of Martyr Sadr, Lessons in the Science of Principles (Second Generation), Qom: Center for Research and Specialized Studies for Martyr Sadr.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1417), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom: Islamic Publications Office.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1426): Complex of Statement for Quranic Sciences, Beirut: Dar Al-Ulum.
- Qasempour, Mohsen; Nazarbeigi, Maryam (2017), "Comparative study of the methodology of thematic thematic interpretations and the school of positivism", Quran and Hadith Studies, No. 20.
- Cohen, Thomas (2010), The Structure of Scientific Revolutions, translated by Saeed Zibakalam, Tehran: Samat.
- Newman, William Lawrence (2016), Social Research Methods, translated by Abolhassan Faghihi and Asal Aghaz, Tehran: Termeh.
- Little, Daniel (1373), Explanation in Social Sciences, translated by Abdolkarim Soroush, Tehran: Sarat Cultural Institute.
- Linenenberg, Frederick C.; Airbay, Beverly (2011), Research Methods and Dissertation Writing in Social Sciences, Behavioral Sciences and Management, Tehran: University Jihad Publishing Organization.
- Mohammadpour, Ahmad (1397), Anti-Method: Philosophical Backgrounds and Practical Procedures in Qualitative Methodology, Qom: Logos.
- Center for Quranic Culture and Education (2003), Encyclopedia of the Holy Quran, Qom: Book Garden.
- Mousavi, Hadi; Hassani, Seyed Hamidreza (1399), "A Model for Methodological Evaluation of Modern Humanities Studies in Iran", Methodology of Humanities, No. 102.
- Vaezi, Ahmad (2011), Theory of Text Interpretation, Qom: Research Institute and University.

- Creswell, John W, (2007), *Qualitative Inquiry & Research Design Choosing Among Five Approaches*, SAGE Publications.
- Dickson, Adom & Emad Kamil, Hussein & Adu--Agyem, Agyem, (2018), "Theoretical and Conceptual Framework: Mandatory Ingredients of A Quality Research", *International Journal of Scientific Research*, January.
- Hughes, John A, (1990), *The Philosophy of Social Research*, London and New York: Longman.
- Krippendorff, Klaus, (2004), *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology*, Thousand Oaks, London: Sage Publications.
- L'Abate, Luciano, (2012), *Paradigms in Theory Construction*, New York Dordrecht Heidelberg, London: Springer.